

پیشگفتار

خانواده نهادی مقدس است که در همه جوامع ارزش و اهمیت بسیار دارد. خانواده، نخستین و پایدارترین نهاد انسانی و سنگ بنای جامعه است. می توان گفت خانواده، کوچکترین و مهمترین نهاد جامعه است؛ کوچکترین به جهت کمیت و مهمترین به جهت کیفیت. چرا که بهترین مکان برای آسایش و آرامش اعضای جامعه است، اولین مکان برای رشد و بالندگی انسانهاست و بنابراین زمینه ساز تکامل بشر است. از آنجایی که افراد رشد یافته در خانواده ها در مجموع اعضای جوامع را تشکیل می دهند، بنابراین جامعه ای سالم خواهد بود که خانواده های سالمی داشته باشد، خانواده هایی که کارکرد های صحیح خود را در جامعه داشته باشند. بر همین اساس سلامت، نابودی و فساد جامعه انسانی در گرو سلامت و یا فساد خانواده است. آن گونه که مقام معظم رهبری می فرمایند: «هر خانواده یکی از سلول های پیکره اجتماع و بدنه اجتماعی است. وقتی اینها سالم بودند، وقتی اینها رفتار درست داشتند، بدنه جامعه یعنی پیکره جامعه سالم خواهد بود»^۱.

طبق بیانات مقام معظم رهبری خانواده به عنوان سلول اصلی سازنده اجتماعی است که در صورت اصلاح، منجر به اصلاح جامعه خواهد شد. در واقع این دو، هم خانواده و هم جامعه، متأثر از یکدیگر می باشند؛ هر بحرانی که اجتماع را فرا گیرد، خانواده را نیز تحت تأثیر می گذارد و هر گاه خانواده دچار آسیب، تزلزل و ناپایداری گردد، آینده جامعه را نیز با خطر مواجه می کند.

خانواده مفهومی پویا و سرشار از تغییر و تحول است. شدت و میزان و زمان بروز این تغییر و تحولات در تمامی جوامع یکسان نیست اما به لحاظ ارتباطات جهانی، تحولات و دگرگونی های جوامع بر یکدیگر اثر گذار است. در واقع اکثر این تغییر و تحولات در نتیجه ورود مدرنیته و جهانی شدن، فرصت بروز و ظهور می یابند که ابتدا در غرب رخ داده است. تغییر و تحولاتی که در غرب بواسطه جهانی شدن، پیشرفت های تکنولوژیکی و فرایند مدرنیته روی داده، پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات بر سایر نقاط جهان به جای گذاشته است. در صورتی که در جوامع برای این تغییر و تحولات بسترسازی و فرهنگ سازی نشده باشد، زمینه برای بروز بحران ها مهیا می شود.

خانواده نیز به عنوان کوچکترین نهاد جامعه، از درگیر شدن با این بحران ها در امان نیست، به گونه ای که با بررسی وضعیت خانواده ها هم در غرب و هم در جامعه ایرانی - اسلامی خودمان پی به این واقعیت خواهیم برد. شواهد و نتایج تحقیقات صورت گرفته نشان می دهند که بعد از خانواده های غربی و اروپایی، حالا نوبت به خانواده های ایرانی رسیده است که با این تغییرات همراه شوند. بر همین اساس بر آنیم تا پس از بررسی وضعیت خانواده در غرب، وضعیت فعلی خانواده های ایرانی - اسلامی را رصد کرده تا از طریق قیاس بتوان آینده پیش روی خانواده های ایرانی و در سطحی کلان تر جامعه ایرانی را درک کرد و در صورت حرکت به سوی بحران، سیاستگذاران و دولتمردان به ارائه راهکار به منظور پیشگیری و یا حل این معضل بپردازند.

^۱ حاج علی اکبری، ۱۳۸۷ به نقل از بانکی پورفرد در www.iranwomen.org

خانواده در غرب

* خانواده چیست؟

مطابق تعریف مرکز سرشماری ایالات متحده، خانواده عبارتست از گروهی متشکل از دو نفر یا بیشتر که به واسطه وقایعی همچون تولد، ازدواج و یا انتخاب اختیاری، در کنار هم زندگی می کنند.

بر این اساس، سؤالی پیش می آید و آن اینکه، افراد متأهل یا والدین و کودکان که بنا به هر دلیلی، در جاهای مختلف (به صورت جدا از هم) زندگی می کنند، مشمول این تعریف از خانواده می شوند؟ در مورد افرادی نظیر خاله، عمه، عمو و دایی که در غیاب پدر و مادر شاغل از خواهر زاده ها یا برادرزاده های خود مراقبت می کنند، چه تعریفی وجود دارد؟

مطابق تعریف مرکز سرشماری امریکا، این نوع جنبش نسبتاً رایج خانواده ها را رسماً نمی توان تحت شمول تعریف خانواده آورد. بنابراین، تعریف این مرکز از خانواده کاملاً روشن است و ما باید مراقب باشیم که هر گروه ظاهراً خانواده مانند را جزو تعریف خانواده قرار ندهیم.

واقعیت این است که استفاده از تعریف این مرکز برای بررسی و سنجش ساختار خانواده، برای تمام ادوار زمانی و برای تمام ملل و فرهنگها، کار درستی نیست. در یونان باستان و همچنین در اروپای فئودال، خانواده عبارت بود از تمام افرادی که در یک سامانه اقتصادی خانگی، سهیم بودند، بنابر این خدمتکاران نیز جزء خانواده به شمار می آمدند. (Coltrane & Collins 2001). در غالب فرهنگ های امروزی، بزرگسالان غیر والد (غیر از پدر و مادر) نیز در صورتیکه نقش مهم و قابل توجهی در امر نگهداری و مراقبت از کودکان دیگران به عهده داشته باشند، عضو خانواده محسوب می شوند.

با مثال های بالا، این واقعیت روشن شد که گرچه تعریف مرکز سرشماری امریکا از خانواده، تعریفی روشن و مفید است اما برای تمام فرهنگ ها و جوامع، قابل استفاده نیست.

چگونه خانواده ها در گذر زمان تغییر کردند؟ چرا این اتفاق افتاد؟

ساختار یا شکل خانواده نیز، همانند تعریف آن، بسیار متغیر است. خانواده دارای یک شکل حقیقی واحد نیست. در غرب اروپا، خانواده هسته ای (مجموعه ای از والدین زیست شناختی در کنار فرزندان شان) در قرون وسطی، بسیار رایج بودند اما در همان دوران در شرق اروپا، خانواده های گسترده ای وجود داشتند که در هر یک از آنها چندین نسل از آن خانواده، در کنار یکدیگر زندگی می کردند. (Coltrane & Collins 2001). در ایالات متحده امریکا نیز، چندین نوع ساختار مختلف خانواده در مقطع تاریخی کوتاهی، ظاهر شده اند. تحقیقات Stephanie coontzs (۲۰۰۵) درباره تاریخچه ازدواج، نشان داد که ساختارهای امروزی خانواده در ایالات متحده، محصول تحولی است که در اواسط قرن ۱۸ در فرهنگ ازدواج رخ داد. مطالعات این محقق، نشان داد که تنها در اواسط تا اواخر قرن ۱۸ در غرب اروپا و شمال آمریکا، عقیده انتخاب آزادانه و ازدواج مبتنی بر عشق، یک فرهنگ ایده آل و پذیرفتنی بود، در حالیکه پس از

این دوره، فرهنگ ازدواج دگرگون شد و همین تحول بر ساختار خانواده در همان دوران و زمان آینده، تأثیر گذاشت. در قرون وسطی، ازدواج بر مبنای عشق و علاقه نبود، و زنان و مردان حق انتخاب چندانی برای گزینش شریک زندگی خود نداشتند. در آن دوران، مردان و زنان صرفاً به منظور ارتقاء شرایط اقتصادی خود ازدواج می کردند، بدین معنا که نیازهای اقتصادی و سیاسی، مبنای اصلی ازدواج به شمار می آمد. (COONTZ 2005).

با دگرگون شدن پدیده ازدواج در اواسط تا اواخر قرن ۱۸، ازدواج به جای عوامل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، بر عشق و علاقه بنیان گذاری می شد و همین موضوع در ایالات متحده و بسیاری دیگر از ملل دنیا، چهره ساختار خانواده را متحول نمود.

در قرن ۱۹، یک شوهر ایده آل، به عنوان یک نان آور مناسب و یک زن ایده آل، به عنوان یک کدبانوی خانه دار، مرسوم گردید، اما اکثر خانواده ها نتوانستند این ایده آل را تأمین نمایند، چرا که کار با دستمزد کافی برای افراد، به راحتی پیدا نمی شد و ضمناً تأمین همه نیازهای خانوادگی فقط با کارکردن یک نفر (شوهر) دشوار بود.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دوره رونق اقتصادی در ایالات متحده، این مفهوم را نیز دگرگون ساخت. رفاه اقتصادی توأم با رواج ایده آل های فرهنگی جامعه، سبب افزایش تعداد خانواده ها در دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ شد، چنین افزایشی هرگز در گذشته اتفاق نیفتاده بود. مردان و زنان در شرایط نسبتاً مطلوب اقتصادی با یکدیگر ازدواج می کردند و صاحب فرزندان زیادی می شدند. اما این شرایط خیلی طول نکشید. در اواخر ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، پدیده طلاق رو به فزونی نهاد، تعداد زنان غیر متأهل افزایش یافت و میانگین سن اولین ازدواج بالا رفت. دلایل این تغییرات در دهه های ۶۰ و ۷۰، متعدّدند: افزایش دستمزد زنان توأم با کاهش دستمزد مردان، ضعف اقتصادی، نیاز به شغل بیرون از خانه برای زنان به علت مشکلات اقتصادی، دستیابی زنان به حقوق قانونی خود، آموزش، سیاست های کنترل موالید و ... (MCLANAHAN & CASPER 2001).

این زمینه تاریخی از تحول نهاد خانواده و پدیده ازدواج، نشان میدهد که خانواده برای دگرگونی و تغییر در مسیر معیارهای اقتصادی، ارزش های افراد و حتی سیاست های جهانی، پیوسته تحت فشار قرار دارد. تحول ازدواج و تأسیس بنگاه های عشقی، توأم با تغییرات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از ۱۹۵۰ به بعد، برای مردم آمریکا بدین معنا بود که مردان و زنان امریکایی باید ایده آل های خود را در مورد مرد به عنوان نان آور خانه و ازدواج به عنوان بهترین راه ابراز عشق، تغییر دهند و در ارتباط با آزادی فردی، رویکرد جدیدی را دنبال کنند.

این عوامل اثر گذار بر آمارهای ازدواج، طلاق و بارداری پیش از ازدواج، حتی جوامع روستایی را نیز بی نصیب نگذاشت. گرچه تفاوت های جزیی در خصوص این تغییرات، همواره بین جوامع شهری و روستایی وجود داشته است. در فاصله بین سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، مناطق مختلف شهری و روستایی مورد مقایسه قرار گرفتند. میزان طلاق در روستاها کمتر بود، تعداد زنان ۲۴-۲۰ ساله ازدواج نکرده پایین تر بوده و تعداد فرزندان به ازای هر ۱۰۰۰ زن متأهل ۳۵-۴۴ ساله کمی بیشتر از جوامع شهری بود (BROWN 1981). اما در قرن بیستم تحول فراگیر در ازدواج، طلاق و نرخ

باروری، تمام قسمتهای ایالات متحده را در بر گرفت. و بدین ترتیب، ساختار خانواده روز به روز، بیشتر دستخوش دگرگونی شد.

خانواده ها را چه شده است؟

انحراف فزاینده ساختار خانواده در ایالات متحده، باعث شکل گیری مطالعات گسترده ای با هدف بررسی انواع مختلف خانواده و گروههای مردمی متفاوت و برآیندهای متعدد ناشی از این تغییرات شد.

تحقیقات نشان داد که تعداد گروههای نژادی واقع در هر نوع خاص از خانواده، یکسان نیست، بنابر این ساختار تمام خانواده ها به یک شکل واحد تغییر نکرده است. (MCLANHAN & CASPER 2001).

این مطالعات گویای آن است که هر نوع خانواده (اعم از ازدواج کرده با فرزند، ازدواج کرده بدون فرزند، تک والدی با بچه کوچک و ...) درگیر برآیندهای اقتصادی مختلف، مشکلات متفاوت فرزندان و در نهایت مسائل متنوع مربوط به سلامتی افراد میباشد.

کودکانی که فقط در کنار یکی از والدین خود بزرگ شده اند، بیشتر احتمال دارد که از تحصیل باز بمانند، در سنین نوجوانی باردار شوند، در یافتن شغل و نگهداری حرفه ثابت در جوانی ناکام بمانند و حتی در بزرگسالی، مشکلات اقتصادی- اجتماعی مشابه والدین خود را تجربه کنند. (MCLANAHAN SANDEFUR 1994).

این تحقیقات، همچنین نشان داد که در حدود نیمی از مشکلات خانواده های تک والدی، حاصل کمی درآمد است. سایر مشکلات آنها مربوط به مسئولیت ناپذیری والد غیر مقیم و عدم ملاقات و نظارت فرزندان میباشد. STEPHANIE COONTZ (۲۰۰۵) بیان کرد که محاسن روان شناختی، سلامتی و اقتصادی ازدواج برای خانواده ها، حاصل عوامل ذیل است:

تأثیر انتخاب (افرادی که از سلامت جسمی بیشتری برخوردارند، پایداری روان شناختی بیشتری دارند، و بهتر قادر به تأمین اقتصادی خانواده هستند، بیش از دیگران ازدواج می کنند)، انتظارات و مسئولیت ها، وفاداری و صمیمیت در ازدواج و رهایی از ازدواج هایی که از نظر جسمی، روانی و اقتصادی، پر از تنش هستند.

پر واضح است که تمام خانواده ها (انواع مختلف ساختار خانواده) تبعات یکسانی را تجربه نمی کنند و برآیندهای ساختار خانواده بر روی خانواده های مختلف، متفاوت میباشد.

اگر تعریف ما از خانواده به صورت زیر باشد: « گروهی از افراد که از طریق پیوند ازدواج، خون، فرزند خواندگی یا سایر روابط بیانگر جنسی در قالب رابطه ای دارای ویژگی های ذیل، با هم متحد شده اند»:

الف) تعهد متقابل اعضا در قبال رابطه صمیمانه بین فردی

ب) تلقی اعضا از عضویت در گروه به عنوان معیار هویت فردی

ج) لحاظ کردن هویتی خاص برای خود گروه

آنگاه می توان انواع مختلف خانواده را به شرح زیر تعریف نمود: (رایس ۱۹۹۹ RIE).

(۱) خانواده تک والدی

شامل یک والد (که ممکنست ازدواج کرده باشد یا نکرده باشد) همراه با یک یا چند فرزند.

(۲) خانواده هسته ای

شامل یک پدر، یک مادر و فرزندان آنها.

تعداد این نوع خانواده نسبت به کل خانواده ها در سالهای اخیر رو به کاهش گذاشته است.

(۳) خانواده گسترده

شامل یک فرد، احتمالاً همسر او، فرزندان که دارند و سایر منسوبین هم خانه آنهاست.

در تعریف گسترده تر، این خانواده را می توانیم شامل وابستگی بدانییم که نزد یکدیگر زندگی می کنند و یا در تماس منظم با یکی از اعضای خانواده هستند.

(۴) خانواده بازسازی شده (مختلط)

وقتی تشکیل می شود که فردی بیوه یا طلاق گرفته با یا بدون فرزند، با فرد دیگری که ممکنست قبلاً ازدواج کرده یا نکرده و دارای فرزند یا بدون فرزند باشد، ازدواج کند. اگر هر یک از زن یا شوهر، دوباره ازدواج کرده و از ازدواج قبلی خود داری فرزند باشد، ناخانواده تشکیل می شود.

(۵) خانواده دو هسته ای

شامل یک خانواده اصلی است که بر اثر طلاق والدین به دو بخش تقسیم شده است. این نوع خانواده از دو خانواده هسته ای تشکیل می شود: یکی به سرپرستی مادر و دیگری به سرپرستی پدر.

این خانواده ها شامل فرزندان خانواده اصلی هستند. هر یک از خانواده های جدید ممکنست تحت سرپرستی یک والد یا دو والد (اگر زن و شوهر قبلی با فرد دیگری ازدواج کرده باشند) قرار بگیرند.

(۶) خانواده اشتراکی

شامل گروهی از افراد است که با هم زندگی می کنند و در جنبه های مختلف زندگی با یکدیگر سهیم هستند. اگر این گروه در چهارچوب تعریف کلی خانواده قرار بگیرد می توان آن را نوعی خانواده به شمار آورد هر چند که برخی از گروههای اشتراکی در تعریف خانواده نمی گنجد.

۷) خانواده همجنس خواه زن یا مرد

شامل بزرگسالانی از یک جنس و فرزندان آنهاست که با یکدیگر زندگی می کنند. این افراد دارای روابط جنسی بوده و خود را در قبال یکدیگر متعهد می دانند.

۸) خانواده های غیر مزدوج

شامل دو نفر از دو جنس مخالف است که با یا بدون فرزند با هم زندگی می کنند و دارای روابط جنسی بوده و خود را در مقابل یکدیگر متعهد می دانند، گرچه به طور رسمی و قانونی ازدواج نکرده اند.

❖ خانواده تک والدی

در فاصله سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۷، تعداد خانواده های تک والدی در ایالات متحده امریکا، ۲۱۶ درصد افزایش یافت. (دمو ۱۹۹۲، مرکز آمار ایالات متحده ۱۹۹۸). از کل این تعداد، ۸۳٪ توسط مادران و فقط ۱۷٪ بوسیله پدران سرپرستی می شد. افزایش نرخ طلاق و تولد فرزندان نامشروع به معنی آن است که هم تعداد مطلق و هم درصد این خانواده ها رو به افزایش گذاشته است. بدین ترتیب، خانواد های تک والدی معرف بخش عمده ای از جمعیت (به ویژه فقیر) است.

درحال حاضر ۵۲٪ از کل کودکان زیر ۱۸ سال سیاهپوست، تنها با مادر زندگی می کنند در حالیکه این نسبت در میان سفید پوستان ۱۸٪ و درمیان اسپانیایی ها ۲۸٪ است. (مرکز آمار ایالات متحده ۱۹۹۸). تعداد کثیری از این مادران، مجرد هستند و هنوز ازدواج نکرده اند. (کمپ بل و بریت مایر ۱۹۹۶). **کودکانی که در خانواده های تک والدی پرورش می یابند، خصوصاً خانواده هایی که در آن، مادر هرگز ازدواج نکرده است، احتمال آن که زیر خط فقر قرار داشته باشند، بسیار بیشتر است.** علاوه بر این، احتمال اینکه عملکرد تحصیلی پایین تری از هم سالان خود در خانواده های دو والدی داشته باشند نیز بیشتر است. آنها مشکلات هیجانی و رفتاری بیشتری را تجربه می کنند و دچار بیماریهای بیشتری می شوند. (رمز ۱۹۹۲).

▪ خانواده زن سرپرست

یکی از مهم ترین مشکلات خانواده های زن سرپرست، محدود بودن درآمد است. (پت وون و کول ۱۹۹۶). میانگین درآمد خانواد های زن سرپرست ۶۳٪ درآمد خانواد های مرد سرپرست است. (مرکز آمار ایالات متحده ۱۹۹۸).

این زنان اغلب ناگزیرند با مشکلاتی نظیر مراقبت نابسند از کودک کنار بیایند و به این ترتیب فرزندان شان بیشتر در معرض خطر افسردگی، اختلالات رفتاری و کمبود عزت نفس قرار می گیرند. (گومل، پارک و تینسلی ۱۹۹۸). مادرانی

که ناچارند فرزندان خود را به تنهایی بزرگ کنند ممکنست نتوانند همه وظایف مربوط به اداره خانواده را به نحو مطلوب به انجام برسانند. (سانیک و مولدین ۱۹۸۷). ممکنست برای انجام کارهای خانه، وقت یا انرژی کافی برای آنها باقی نماند و این بدان معناست که خانه چندان تمیز نخواهد بود، وقت کافی برای پخت غذا وجود نخواهد داشت و مراقبت جسمی و روانی از کودکان با مسامحه روبرو خواهد شد. (کویین و آلن ۱۹۹۱). فرسودگی نقش در مادران مجدد بسیار شایع تر است. خصوصاً مادران مجردی که فرزند خردسال و درآمد کم دارند در معرض سطوح بالاتری از فشار روز مره قرار می گیرند. (اولسن و بنیارد ۱۹۹۳). مطالعات نشان داده است که پس از وقوع طلاق، بسیاری از مادرانی که حضانت فرزندان به آنها سپرده شده است در قیاس با گذشته، برای برقراری ارتباط با فرزندان شان، نشان دادن محبت، کنترل کردن و گذراندن وقت کافی با آنها، مشکلات بیشتری دارند. (هولووی ۱۹۹۱). و به دلیل کمبود وقت، اغلب آنچنان درگیر مشکلات خود هستند که نمی توانند به فرزندان شان کمک کنند.

▪ **مادران نوجوان :** شواهد روز افزون نشان میدهد که مادران نوجوان، در معرض بی ثباتی خانواده و پیامدهای تحصیلی، اقتصادی، اجتماعی و روانی آن قرار دارند، ضمناً فرزندان آنها نیز بیشتر به رفتارهای مشکل آفرین گرفتار می شوند. امروزه تعداد بیشتری از دختران مجرد صاحب فرزند، تمایل دارند که فرزند خود را نگهدارند و بزرگ کنند و متأسفانه این گرایش، آنها با مشکلات عدیده ای هم در ارتباط با خود و هم در ارتباط با فرزندشان مواجه می سازد.

▪ خانواده مرد سرپرست

پدران تنها، با بسیاری از همان مشکلاتی مواجه هستند که مادران تنها با آن مواجهند ولی در هر حال، معمولاً به اندازه مادران تنها، فقیر نیستند (نورتون و همکاران ۱۹۹۶). هر چند که فشار مالی باز هم یکی از رایج ترین مشکلات آنهاست. آنها وقت کافی برای رسیدگی به فرزندان شان ندارند. همچنین اگر کودک در سنین پایین تری باشد معمولاً مراقبت کافی از او به عمل نمی آورند. آنها ناچارند که زندگی اجتماعی خود را بازسازی کنند و بار دیگر به تعریف نقش بپردازند. (گریف ۱۹۹۸).

❖ خانواده های همجنس خواه

تعداد روز افزونی از زوج های همجنس خواه مرد و همجنس خواه زن به پرورش کودکان اهتمام می ورزند و در طلب آن هستند که همانند یک خانواده معمولی در کنار یکدیگر زندگی کنند. سبک زندگی همجنس خواهان اعم از مرد یا زن بسیار متنوع است. روابط با همجنس در بسیاری از موارد کوتاه مدت است و الگوی تک زوجی متوالی در میان آنان رایج میباشد. متأسفانه تداوم ارتباط از طریق ازدواج رسمی در حال افزایش است و بسیاری از آنها به پرورش فرزندان مشغولند. در حال حاضر بین یک تا پنج میلیون هم جنس خواه زن، مادر زیست شناختی و یا مادر خوانده هستند و بین ۶ تا ۱۴ میلیون کودک توسط همجنس خواهان مرد یا زن پا به جهان هستی گذارده اند. (آلن و دمو ۱۹۹۵). به احتمال قوی، به دلیل تهدید اعمال تبعیض و ترس از هم جنس گرایی، هر دو رقم، بسیار کمتر از عدد واقعی آن میباشد.

در خانواده هایی که تحت سرپرستی مادران همجنس خواه هستند، اکثر کودکان در بافت رابطه جنسی دگرخواهانه والدین زیست شناختی خود متولد شده اند. برخی از مادران پس از ترک رابطه جنسی دگرخواهانه، درگیر رابطه با زن دیگری می شوند که ممکنست در قالب والد خوانده وارد عمل شود.

برخی از همجنس خواهان زن با انتخاب، یک دوست، فامیل، آشنا یا دهنده ناشناس از طریق تلقیح مصنوعی جایگزین، صاحب فرزند می شوند.

❖ ناخوانده ها

تقریباً ۸۳٪ از مردان طلاق گرفته و ۷۶٪ از زنان طلاق گرفته در ایالات متحده دوباره ازدواج می کنند. در حال حاضر در ۴۶٪ ازدواج ها، یکی از طرفین قبلاً ازدواج کرده است. (مرکز آمار ایالات متحده ۱۹۹۸). اکثر این بزرگسالان دارای فرزند هستند و این بدان معناست که ۱۶٪ از کل کودکان آمریکایی در ناخوانده زندگی می کنند. (کولمن و همکاران ۱۹۹۹). بسیاری از زوجین با تصور مشابهت ناخوانده با خانواده اصلی وارد این روابط می شوند اما خیلی زود متوجه می شوند که این شباهت ها بسیار اندک است لذا مایوس و سر درگم می شوند.

دلایل این سرخوردگی و ناامیدی متعدد هستند و در این مکتوب، جای پرداختن به آنها وجود ندارد.

❖ خانواده خوانده ها

بیش از نیمی از زنانی که کودکی را به فرزند خواندگی پذیرفته اند، خودشان نیز فرزندی به دنیا آورده اند بنابراین این نباید تصور کرد که تنها علت فرزند خواندگی، نازایی است. در واقع بیشتر احتمال دارد که پذیرفتن فرزند خوانده پس از تولد کودک در خانواده صورت گیرد تا عکس آن (با کارک و همکاران ۱۹۹۱). آمار فرزند خواندگی در ایالات متحده امریکا طی دهه های گذشته به طور ثابتی افزایش یافته است و در سال ۱۹۷۰ به نقطه اوج ۱۷۵۰۰۰ مورد رسیده است. اما پس از آن، کاهش یکنواختی را تجربه کرده و در سال ۱۹۹۸ به حدود ۱۰۰/۰۰۰ مورد در سال رسیده است. (مرکز آمار ایالات متحده ۱۹۹۸). در حال حاضر حدود ۹۷۴۰۰۰ کودک زیر ۱۸ سال با والد خوانده زندگی می کنند.

امروزه تعداد کودکانی که برای فرزند خواندگی در دسترس هستند کاهش یافته است، زیرا روشهای کنترل موالید مؤثرتری وجود دارند، امکان سقط جنین قانونی فراهم شده است و تعداد مادران غیر متأهلی که فرزند خود را نگه میدارند نیز بیشتر شده است. (دانللی و ویرانف ۱۹۹۱).

حدود نیمی از افرادی که در خواست فرزند خواندگی می کنند، منسوب کودکی هستند که می خواهند وی را بپذیرند. میزان تقاضای فرزند خواندگی در میان اقشار تحصیل کرده و پر درآمد بیشتر است.

در سال ۱۹۹۱، حدود ۸٪ از موارد فرزند خواندگی از کودکان خارجی مقیم پرورشگاه ها بود.

در میان متقاضیان فرزند خوانده غیر منسوب، حدود ۴۰٪ از پذیرش ها از طریق بنگاه های دولتی، ۳۰٪ از طریق بنگاه های خصوصی و ۳۰٪ دیگر از طریق منابع مستقل انجام می شود. (مرکز آمار ایالات متحده ۱۹۹۸).

یکی از مفاهیم موجود در این زمینه، فرزند خواندگی باز است. در این روش، مادر طبیعی اجازه دارد که با والد خوانده ها ملاقات کند و نقش فعالی را در گزینش آنها داشته باشد. در این موارد معمولاً مادر پس از واگذاری، به نوعی تماس خود را با کودک و والد خوانده ها حفظ می کند. نتیجه کار به توافق صورت گرفته، منوط است.

الحاق مجدد در فرزند خواندگی، رواج بیشتری یافته است. بدین ترتیب برخی از فرزند خوانده ها پس از سال ها در جستجوی والدین واقعی خود بر می آیند تا آنها را یافته و ارتباط برقرار کنند، گرچه تعدد آسیب ها در چنین مواردی هم زیاد است اما از حوصله این بحث خارج است که به آنها بپردازد.

❖ سرنوشت خانواده در ایالات متحده امریکا

خانواده آمریکایی، آن خانواده ای نیست که پیش از این بود.

این جمله، عنوان مقاله ایست که پروفیسور ken fuchsman از دانشکده روان شناسی دانشگاه نیویورک، به رشته تحریر در آورده است. ایده اصلی ایشان این است که امروزه، کودکان بیش از گذشته در معرض عوارض عاطفی مناسبات خانوادگی قرار می گیرند.

در ۵۰ سال اخیر، پدیده طلاق در ایالات متحده، افزایش قابل توجهی پیدا کرده است، همچنین رواج هم خانگی زنان و مردان به جای ازدواج رسمی، تشکیل خانواده های همجنس گرا و تولد کودکان از مادران مجرد (بیش از نیمی از کودکان امریکایی افریقایی تبار) هم بسیار شایع شده است. این وضعیت، نشان دهنده تغییر اساسی پدیده ازدواج از سال ۱۹۲۰ تا کنون است. آیا این تغییر دال بر ویژگی های فرهنگ فرد گرایی است یا حاکی از احترام به حقوق بشر و دموکراسی است؟

از سال ۱۹۶۰ به بعد، جامعه به سوی صنعتی شدن پیش رفت و زنان از نظر اقتصادی به استقلال دست یافتند، در نتیجه عامل فشار برای ازدواج، کم رنگ شد. اگر یکی از انگیزه های ازدواج، رفاه مادی باشد، بدین ترتیب دیگر تمایلی برای ازدواج نخواهد ماند.

▪ ازدواج های پر کشمکش : در ازدواج های توأم با تضاد و کشمکش (مانند مشکلات عاطفی، سوء

استفاده عاطفی، خشونت خانوادگی و ...) غالباً بچه ها از طلاق و جدایی سود می برند. اما در ازدواج های کم تضاد، کودکان در اثر طلاق، دچار مسائل رنج آوری می شوند که روابط اجتماعی آنها و ارتباط شان در مدرسه را نیز تحت تأثیر قرار میدهد. پدران و مادران، مشکلات حل نشده خود را به نقش والدینی شان تعمیم میدهند و غالباً در تلاش برای پیروزی خود در میدان جنگ خانوادگی، کودکان را به فراموشی می سپارند.

مشکلات عاطفی و هیجانی ناشی از طلاق، شامل احساس فقدان و طرد شدگی، غم زدگی و تنهایی است. در صورتیکه دو فرزند در خانواده حضور داشته باشند، غالباً فرزند کوچکتر به برادر یا خواهر بزرگتر خود پناه می آورد و تلاش می کند تا کمبودها و خلأهای عاطفی خود را در وجود او جبران نماید. در صورتی که فرزند در سنین نوجوانی باشد، ممکنست به دلیل تالم روحی نیاز به بستری شدن و مراقبتهای روانپزشکی پیدا کند. در نوجوانان، استفاده از مواد غیر مجاز به شکل سوء مصرف یا اعتیاد نیز بدنبال طلاق مشاهده شده است.

از نظر پروفسور ken، جامعه امریکا، انباشته از کمبودهای روان شناختی عمیقی است که به شدت گریبان نسل های آینده را خواهد گرفت. در سال ۲۰۰۱، تعداد کودکان طلاق در امریکا دو برابر تعداد کودکانی بود که با والدین خود زندگی می کردند.

شکل های جدیدی از خانواده، نظیر خانواده های همجنس خواه یا مشارکتی نیز به وجود آمده است که به نحوی در تخریب چهره اصیل خانواده، نقش دارند. الگوهای نقش جدید (مثلاً در خانواده های گسترده) این فرصت را به کودکان میدهد که خود را از نظر عاطفی، سازگار نموده و نحوه تحمل ناکامی و نارضایت مندی را یاد بگیرند.

امروزه همسران، در سنین بالاتری صاحب فرزند می شوند و حمایت توأم با خانواده های گسترده قدیمی را نیز از دست داده اند، آنها هیچ یار و یآوری ندارند تا در پرورش فرزند خود از او استمداد کنند.

دیگر خاله و عمه یا دختر عموها و پسرعموها در کنار کودکان نیستند. فرزندان خانواده های امروزی، نباید امیدی به دیدن پدربزرگ و مادر بزرگ داشته باشند.

امروزه رسانه ها، نقش والدین را بازی می کنند. شاید فیس بوک، یک مادر جدید بد باشد. انتشار فناوری هایی مانند شبکه های اجتماعی، تلفن های دیجیتالی و بازی های ویدئویی، فرصتی برای بچه ها باقی نگذاشته است تا به افراد مهم زندگی شان فکر کنند.

گر چه این ارتباطات جدید (مانند اینترنت) امروزه در فرآیندهای درمانی روان شناختی نیز جایگاه جدیدی پیدا کرده اند و بسیاری از روان درمانگران، از امکانات آن برای درمان از راه دور استفاده می کنند. روان درمانی از راه دور!

امروزه، اشتیاق زنان برای کسب خودکفایی اقتصادی، آنها را به کار سخت واداشته است در سال ۲۰۱۰ تعداد زنان آمریکایی شاغل بیشتر از مردان شاغل بود. در عوض، شوهران نقش گسترده تری را در نگهداری بچه، انجام کارهای خانه و ایفاء نقش والدینی در مراقبت از کودک، به عهده گرفته اند. نقش ها جابجا شده اند و این جابجایی، نه تنها به حال خانواده ها سودمند نیست بلکه نقش به سزایی در متلاشی کردن آنها خواهد داشت.

خانواده ایرانی

یافته های اسنادی و تجربی نشانگر آن است که بستر خانواده ایرانی، در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور به دلیل تجددگرایی تغییرات اساسی یافته است. این تغییرات به حدی بوده که بسیاری از کارشناسان زوال و فروپاشی خانواده ایرانی را اعلام کرده اند. در مقابل عده ای نیز بر این باورند که خانواده ایرانی در معرض تغییرات فرهنگی و به عبارتی گذار از دوران سنتی به دوران مدرن است و نه فروپاشی. نهاد خانواده همچون دیگر نهادهای جامعه کارکردهایی برای جامعه و اعضای آن دارد؛ در واقع « پنج کارکرد اصلی خانواده عبارتند از: تنظیم رفتار جنسی و تولید مثل، اجتماعی کردن، محافظت، حمایت عاطفی، اعطای منزلت اجتماعی^۲ » که همسو و همزمان با این تغییرات، دگرگونی همه جانبه ای را تجربه کرده است. بر همین اساس در چند دهه اخیر اشکال متنوعی از خانواده در جامعه ایرانی (به خصوص در کلان شهرها) رشد یافته اند. بدین منظور بر آنیم تا از طریق تحلیل ثانویه داده های موجود تحولات در حال وقوع یا رخدادهای تثبیت شده در زمینه خانواده چیست؟ چه ابعاد و ویژگی هایی دارند؟

به طور کلی تحولات معاصر خانواده های ایرانی را می توان به طور خلاصه اینگونه بیان کرد: « تنوع ساختاری، کاهش نقش حمایت گری شبکه خویشاوندی، فردگرایانه شدن ازدواج، گسترش روابط پیش از ازدواج، افزایش جایگاه و قدرت زنان در مناسبات خانوادگی، کاهش گفتمان خانواده گرایی، کاهش اهمیت فرزند آوری^۳، گسترش از هم گسیختگی پیوندهای خانوادگی و به دنبال آن افزایش میزان طلاق، کاهش گرایش به تشکیل خانواده و در مقابل افزایش گرایش به زندگی مجردی^۴ ».

به منظور درک تحولات خانواده در دوران معاصر، لازم است ابتدا وضعیت خانواده، ویژگی و کارکردهای آن در جامعه سنتی به اختصار بررسی شود تا از طریق قیاس بتوان این دگرگونی ها را بهتر مشاهده کرد.

▪ خانواده سنتی

ویژگی اصلی خانواده های سنتی، **گسترده‌گی** آن است. منظور از خانواده گسترده این است که در بیش از دو نسل از خویشاوندان نزدیک در کنار یکدیگر و در یک خانوار زندگی می کنند؛ بدین ترتیب، یک خانواده گسترده می تواند شامل فرزندان مجرد یا متأهل، پدر و مادرها و پدربزرگ و مادر بزرگ آنان باشد. جدای از اینکه فرزندان مجرد در خانه پدری زندگی می کردند، فرزندان متأهل (قاعدتاً پسر) نیز در خانه پدر سکونت داشتند و بدین لحاظ می توان گفت که خانواده از نظر سکونت گاه زندگی، اکثراً از نوع « پدر مکان » بودند؛ یعنی خانواده با خانواده پدر یا در نزدیکی آنها زندگی می کردند.

^۲ جامعه خبری تحلیلی الف ۳۰ آبان ۹۲

^۳ علی احمدی، ۱۳۸۹

در خانواده های گسترده و سنتی مردان نقش « نان آوری » داشتند و زنان مسئول رسیدگی به امور منزل (خانه داری) و تربیت فرزندان بودند . فرزندان نیز در امور مربوط به خانواده همکاری داشتند : پسران در کارهای بیرون از منزل و در کنار پدران ، دختران در خانه و هم پای مادران .

نگاه به خانواده ها از منظر ساختار قدرت ، خانواده های سنتی اکثراً « پدرسالار » بوده و این مرد بود که قدرت بیشتری را در خانواده در اختیار داشت . بنابراین در هرم قدرت ، مردان در رأس قرار داشتند و در مراتب بعدی زن (مادر) و در نهایت فرزندان قرار داشتند . در واقع از مهمترین ویژگی های خانواده های قدیم ، این است که زنان علی رغم انجام فعالیت های اقتصادی پا به پای شوهرانشان در تصمیم گیری های مهم خانواده دخالت نمی کردند . تمامی تصمیمات توسط مرد در خانواده گرفته می شد .

به لحاظ کارکردی نیز ، گر چه خانواده ها در طول زمان کارکردهای مشابهی دارند اما تحت تأثیر شرایط اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی جامعه در هر برحه ای از زمان ، بعضی از کارکردهای خانواده پررنگ تر و بعضی دیگر کم رنگ تر می نمایند . بر همین اساس در قدیم کارکردهایی همچون تنظیم رفتار جنسی و تولید مثل ، تولید اقتصادی ، محافظت و نگهداری از فرزندان ، حمایت های عاطفی پر رنگ تر بود . در واقع کاهش میزان باروری ، توجه به بعد خانوارهای امروزی و توجه به آمارهای میزان مهد کودک ها و مراکز تربیتی در جامعه معاصر در قیاس با جامعه سنتی ، می تواند دلیلی بر این ادعا باشد .

به طور کلی ساختار خانواده گسترده ، بر پدر تباری ، پدر مکانی و پدر سالاری و اولویت جنسی مذکر استوار بوده است . تحولات و دگرگونی های شکل گرفته در نتیجه گذار از سنت به مدرنیته ، تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده ها را تحت تأثیر قرار داده است ؛ به گونه ای که امروزه با محو خانواده های گسسته قدیم و رشد خانواده های هسته ای رو به رو هستیم . عمده ترین تغییر و تحولات خانواده ها به لحاظ ساختار و کارکرد به شرح ذیل می باشد :

▪ عمده ترین تغییر و تحولات خانواده

(۱) تغییر ساختار اقتدار :

ساختار خانواده به لحاظ قدرت در خانواده های سنتی به صورت عمودی و سلسله مراتبی بود ، پدر در رأس و مادر و فرزندان به ترتیب در مراتب بعدی قرار می گرفتند . اما در دنیای کنونی و مدرن ساختار طولی قدیم به سمت ساختار اقتدار عرضی تغییر جهت داده است به گونه ای که در خانواده های امروزی پدر ، مادر و فرزندان در یک سطح از تصمیم گیری قرار می گیرند و هیچ کس مجاز به دخالت در امور دیگری یا اعمال نظر خاصی نیست . در حالی که ساختار خانواده دینی منطبق با ساختار خانواده های سنتی است ؛ یعنی به صورت طولی و با ریاست مرد که حیطة

گسترده مسئولیت های او به همراه توصیه های اخلاقی تعریف شده است . بنابراین ساختار خانواده های امروزی انحراف از ساختارهای خانواده متعادل اسلامی است که بر اساس تفاوت های طبیعی زنان و مردان و به منظور استحکام و کارایی خانواده طراحی شده است . این انحراف می تواند نتیجه تغییر نگرش هایی باشد که در زنان و مردان جامعه رخ داده است . نگرش هایی همچون تفکرات فمینیستی که خواهان برابری حقوق زن و مرد در خانواده و در جامعه می باشد^۴ . می توان گفت که این تغییر در ساختار قدرت زمینه های ظهور خانواده های مدرسالار و فرزندسالار ، زمینه بروز و تشدید اختلافات و نهایتاً شکل گیری خانواده های تک والد در نتیجه طلاق را فراهم می کند .

۲) کاهش نرخ باروری :

یکی از تأثیرات مدرن شدن در ایران ، رشد تدریجی شهرنشینی بود . با ورود مردم به شهرها ، تمایل به باروری نیز در آنها کاهش یافت . کاهش نرخ باروری نتیجه غالب شدن گفتمان " فرزند کمتر ، زندگی بهتر " بین خانواده ها می باشد . این شعار جانشین تمام ارزش هایی شده است که داشتن چند فرزند برای دستگیری از پدر و مادر در روزگار پیری را توجیه می کرد . با « مقایسه ای ساده میان نسل های گذشته و نسل امروز می توان دید که هر چه به امروز نزدیکتر می شویم از میزان اهمیت فرزند در خانواده کاسته می شود . طبق پژوهشی صورت گرفته ، میانگین تعداد فرزندان در خانواده هایی که والدین ۵۵ ساله و بالاتر دارند ، ۴/۳۱ نفر است در حالیکه این رقم در میان والدین متعلق به گروه های سنی ۴۵ - ۴۴ و ۴۴ - ۳۵ به ترتیب ۳/۶ و ۳/۱۲ نفر می باشد و والدین متعلق به گروه سنی ۲۵ - ۳۴ به شعار تنها ۲ فرزند کافی است پای بند بوده و آن را عملیاتی کرده اند^۵ . « علاوه بر این در پیمایشی که در سال ۸۸ انجام گرفته است از شهروندان تهرانی خواسته شده تا تعداد فرزندان ایده ال خود را اعلام کنند . در میان پاسخ ها بیشترین فروانی متعلق به تعداد دو فرزند بوده که ۶۰ درصد از جمعیت پرسش شونده را به خود اختصاص داده است و در مرحله بعد و با اختلاف زیاد ۳ فرزند با ۱۵ درصد در الویت می باشند . نکته قابل توجه اینجاست که ۳ درصد از کل جمعیت نیز عدم داشتن فرزند را شرایط ایده آل خود اعلام کرده اند که گر چه درصد بالایی نیست اما نشان دهنده تحول ارزشی در زمینه فرزند آوری و باروری زنان می باشد^۶ .

کاهش نرخ باروری در ایران طی ۳۰ سال گذشته حیرت انگیز و معادل ۷۰ درصد بوده و شهرهای تهران و اصفهان در صدر قرار دارند به گونه ای که نرخ باروری این شهرها نسبت به تمامی ایالات آمریکا پایین تر است^۷ .

^۴ <http://women.tavanir.org.ir>
^۵ علی احمدی ، ۱۳۸۹: ۱۰۳ **بعد خانوار**

^۶ آزاد و عیانوند ، ۱۳۸۳ در « گونه های در حال ظهور خانواده در تهران » ، ۱۳۹۱

^۷ www.mashreghnews.ir

بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، بعد خانوار در کل کشور ۳/۵۵ اعلام شده که در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۸۵ کاهش داشته است. روند کاهشی بعد خانوار از سال ۶۵ تا ۹۰ را می توان در جدول مقابل مشاهده کرد.

کل کشور	شهری	روستایی
۱۳۹۰	۳/۵	۳/۷
۱۳۸۵	۳/۹	۴/۴
۱۳۷۵	۴/۶	۵/۲
۱۳۶۵	۴/۰	۵/۵

منبع: نتایج سرشماری ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران

عده ای تمایل به محدود ساختن تعداد فرزندان را ناشی از بینش اقتصادی و خوش گذرانی و زندگی مرفه غربی می دانند. زیرا با توجه به رویکرد اقتصادی ناشی از لیبرالیسم و امتزاج آن با منفعت طلبی فردی، فرزند آوری چیزی جز هزینه آوری نخواهد بود.^۸

بنابراین امروزه در ایران خانواده ها به سوی کاهش تعداد فرزندان پیش می روند و انواع جدیدی از خانواده ها در حال ظهور است که در آنها فرزند وجود ندارد و یا به حداقل خود می رسد. چنین خانواده هایی در گذشته به صورت اختیاری در جامعه ایران وجود نداشته است اما سالیان اخیر خانواده ها به صورت تعمدی با تأخیر در فرزندآوری مواجه است. بنابراین فرزند آوری جنبه ناخواسته و اتفاقی بودن خود را از دست داده و به امری عقلانی، زمان مند و قابل برنامه ریزی تعدیل شده است که زمان و تعداد آن را زوجین آگاهانه تعیین کرده و تجربه خانواده های این را نشان می دهد که این برنامه ریزی به طور جدی میل به کاهش در تعداد فرزندان دارد.^۹

کاهش میزان موالید می تواند نتیجه اجرای برنامه های کنترل جمعیت در دهه های اخیر، افزایش سواد و تحصیلات، و تغییر در الگوها و کلیشه های جنسیتی و به خصوص تغییر نقش زن در خانواده ها باشد زیرا کارکرد اصلی زنان در خانواده مدرن بر خلاف خانواده سنتی بارداری و پرورش فرزند نیست بلکه زنان در جامعه مدرن به مثابه موجودات اجتماعی در فضای شهری هویتی مستقل می یابد و آموزش علم، مهارت و اشتغال برای آنها اهمیتی همپای تشکیل خانواده دارد. حتی این مسئله تا بدانجا پیش رفته است که زنان نه تنها نداشتن فرزند را تهدیدی برای زناشویی خود به حساب نمی آورند بلکه در بعضی موارد نیز آن را ضروری نمی دانند.^{۱۰} همچنین وضعیت اقتصادی و معیشتی خانواده ها را نیز می توان در کاهش نرخ باروری خانواده ها موثر دانست. در واقع شرایط دشوار اقتصادی به دلیل افزایش نرخ تورم و تبعات آن همچون افزایش اجاره نشینی ها در خانه هایی با مساحت اندک، خود یکی از علت های موثر در گرایش زوج های جوان به نداشتن یا حداقل داشتن یک فرزند می باشد.

کاهش نرخ باروری موجبات تبدیل شدن خانواده های گسسته و پر جمعیت سنتی را به خانواده های شدیداً هسته ای شده با یک فرزند یا بدون فرزند فراهم می کند.

^۸ عرفان منش، ۱۳۹۲: ۷۳

^۹ فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰

^{۱۰} احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۳

کاهش بعد خانوار در نتیجه کنترل باروری پیامدهایی را نیز برای جامعه ایرانی به همراه داشته است که از مهمترین این پیامدها می توان به سالمند شدن جامعه اشاره کرد. کنترل جمعیت و کاهش باروری در طولانی مدت منجر به کاهش تعداد جمعیت فعال و جوان کشور و به همان نسبت افزایش جمعیت سالمند می شود. همچنان که امروزه جامعه ما با این خطر مواجه است؛ آمار و ارقام به دست آمده از سرشماری ها و تحقیقات و پژوهش های صورت گرفته نیز موید پیرشدن جمعیت جامعه ایران در نتیجه کاهش باروری شدید و افت جمعیت جوان کشور می باشد و این وضعیتی است که کشورهای غربی آن را تجربه کرده اند:

تغییر ساختار خانواده و رابطه آن با پیری جمعیت در غرب

طول عمر بشر افزایش یافته و تعداد بچه ها کمتر شده است، همین موجب تغییر ساختارهای خانواده گردیده است. این تغییرات، اثرات مهمی بر جمعیت سالمند گذاشته است.

اکثر سالمندان امروزه فرزندانانی دارند و بسیاری از آنها صاحب نوه و نتیجه هستند. اما در کشورهایی که میزان تولد خیلی کم است، نسل های بعدی چه خواهند داشت؟: خواهر، برادر، فرزند؟ گرایش جامعه به سوی فرزندان کمتر، باعث شده است که افراد، تعداد کمتری وابسته هم خون داشته باشند، بستگانی که از آنها مراقبت کنند و وقتی پا به سن گذاشتند آنها را تحت حمایت قرار دهند. با افزایش امید به زندگی در اکثر جوامع دنیا، طیف گسترده ای از سنین مختلف در جامعه تشکیل شده است.

در کشورهای توسعه یافته تر، خانواده در جهت عمودی بسط یافته است، بدین معنا که تعداد نسل هایی که در خط سنی زندگی می کنند افزایش و تعداد افراد متعلق به هر نسل کاهش پیدا کرده است. میزان مرگ و میر دائماً در حال کاهش است و افراد بیشتری به دهه های ۵۰ و ۶۰ زندگی خود می رسند در حالیکه والدین آنها و همچنین عمه و خاله ها و دایی و عموهای شان زنده هستند. به همین ترتیب، بچه های بیشتری پدربزرگ و مادر بزرگ ها و حتی جدین دورتر خود را (به خصوص مادر بزرگ ها) می بینند.

در برخی از جوامع دنیا، تصویر خانواده های هسته ای و گسترده همچنان دست نخورده باقی مانده است، در حالیکه در اکثر کشورهای دنیا، تغییرات عمده ای در ساختار خانواده اتفاق افتاده است.

در غرب، افرادی که به کوهورت بزرگ سال های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ (دوران انفجار جمعیت) تعلق دارند، تغییرات مهمی را در ساختار خانواده تجربه کرده اند: افزایش طلاق، ازدواج مجدد، خانواده های مختلط و همچنین بزرگسالانی که هرگز ازدواج نکرده اند و والد نشدن اختیاری را در پیش گرفته اند.

علاوه بر این اکثر زوجین و همچنین مادران تنها، بچه دار شدن را تا دهه های ۳۰ و ۴۰ عمر خود به تعویق می اندازند. در اکثر خانواده ها هر دو والد کار می کنند و تعداد کودکان در خانواده های تک والد افزایش یافته است.

افراد طلاق گرفته، قسمت جزیی از جمعیت مسن را به خود اختصاص میدهند اما این وضعیت به زودی در کشورهایی که دارای جمعیت جوان تر و میزان بالاتر طلاق هستند، تغییر خواهد کرد.

در ایالات متحده، درصد افراد ۶۵ ساله و بالاتر که طلاق گرفته یا جدا شده اند ۹٪ جمعیت است، در حالیکه درصد افراد ۶۴-۵۵ سال طلاق گرفته ۱۷٪ و درصد افراد ۴۵-۵۴ سال طلاق گرفته ۱۸٪ جمعیت میباشد. این نشان میدهد که با بالا رفتن سن، وقوع طلاق کاهش می یابد. این ساختار همچنین متأثر از متغیرهای وابسته به جنسیت میباشد: زنان ازدواج نکرده کمتر از مردان ازدواج نکرده، برای سنین پیری خود، سرمایه اندوخته اند در عوض مردان سالمند کمتر از زنان، وابستگی حمایتی به شبکه های اجتماعی پیدا کرده اند.

یکی از عوامل مهم مؤثر بر مراقبت از افراد، نداشتن فرزند است. در جوامع نوین در حدود ۲۰٪ از زنان هیچ فرزندی ندارند. در اروپا، شمال امریکا، امریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا، متأسفانه تعداد زنان بدون فرزند، به شکل فزاینده ای سیر صعودی پیدا کرده است.

تحقیقات اخیر بر روی بزرگسالان ۱۸ - ۳۹ سال نشان داد که در بعضی از کشورها، بیش از $\frac{1}{3}$ زنان، شرایط بی فرزندی را ترجیح میدهند یا لاقلاً فعلاً تصمیمی برای بچه دار شدن ندارند. گرچه در بررسی ساختار خانواده در دنیا، لازم است که بین دلایل بی فرزندی تمایز قائل گردد- ارادی، غیر ارادی، موقتی، دائمی، از دست دادن فرزند بدلیل HIV یا ایدز و ... - هر یک از این پدیده ها اثرات متفاوتی بر نیازهای مراقبتی زنان میانسال و سالمند دارند. وضعیت زندگی افراد پیر، نیاز آنها به خانواده، جامعه و یا مؤسسه ای را برای مراقبت از آنها ضروری می سازد. ساختار خانوادگی زندگی آنها، تمایلات اجتماعی- فرهنگی سالمندان را تعیین می کند- به عنوان مثال بعضی از آنها ترجیح میدهند در خانواده هسته ای باشند و برخی دیگر حضور در خانواده های گسترده را می پسندند.

در اکثر کشورهای دنیا، تعداد و درصد افراد مسنی که به تنهایی زندگی می کنند، رو به افزایش است. در بعضی از کشورهای اروپایی، بیش از ۴۰٪ زنان ۶۵ ساله و بالاتر، تنها زندگی می کنند. حتی در جوامع خاصی که افراد مسن با فرزندان شان زندگی می کنند (مانند ژاپن) ساختار خانواده گسترده، تحلیل رفته است. در گذشته، تنها زندگی کردن در دوران سالمندی غالباً با جداسازی اجتماعی و طردخانوادگی، توأم بود. اما تحقیقات در اکثر جوامع نشان داده است که سالمندان، حتی آنها که تنها زندگی می کنند خانه های خود را و جامعه اصیل خود را ترجیح میدهند. طولانی شدن عمر، بسط مزایای اجتماعی، افزایش سهم مالکیت منزل مسکونی و پیدایش خانه های دوستدار سالمندان، گویای این گرایش ذاتی در سالمندان میباشد.

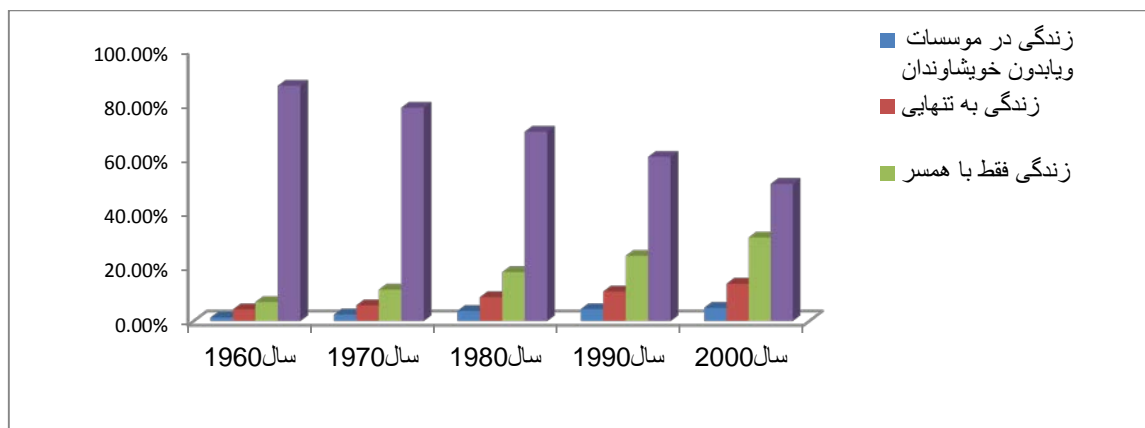
با اینکه شکل خانواده گسترده در بسیاری از کشورهای دنیا، از میان رفته است اما هنوز هم در بعضی از کشورهای کمتر توسعه یافته، چندین نسل (پدربزرگ، پدر، فرزند، نوه) در کنار هم زندگی می کنند. با این حال امکان داشتن چنین شرایطی برای زندگی، نصیب بسیاری از سالمندان نمی شود. زنان مطلقه، بیوه یا ازدواج نکرده ای که فرزند ندارند، از حمایت کمتری برخوردار می شوند و معمولاً تنها زندگی می کنند.

مراقبت و حمایت دراز مدت از سالمندان، یکی از موضوعات کلیدی در غرب و در بسیاری از جوامع کمتر توسعه یافته و کشورهای با درآمد متوسط میباشد. این خدمات شامل طیف وسیعی از سازو کارهای حمایتی همچون مراقبت پرستاری

در منزل، مراقبت اجتماعی و کمکی، خدمات اقامتی در مراکز نگهداری و بیمارستان های ایستگاه آخر (منظور بیمارستان های خاصی است که بیماران سالمند، که مراحل نهایی عمر خود را می گذرانند و نیاز به مراقبت های پایانی دارند، در آنجا تحت مراقبت قرار میگیرند- مترجم)، میباشند.

اینکه هزینه خدمات دراز مدت هم برای خانواده و هم برای جامعه خیلی بالاست، یکی از موضوعاتی است که سطح بهره مندی از این مراقبتها را به شدت تحت تأثیر قرار میدهد. به عنوان مثال به متن ذیل توجه کنید: نیاز به مراقبت در افراد سالمند، باعث افزایش درآمد کارکنان بخش سلامتی شده است و آنها را از قشر کم درآمد جامعه به قشر پر درآمد، تغییر وضعیت داده است.

نمودار ۹- وضعیت زندگی سالمندان ۶۵ ساله و بالاتر در ژاپن (از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰)



❖ Source : national institute of population and social security research
Population statistics of japan.2007.

۳) بالا رفتن سن ازدواج

در جامعه امروزی دیگر دختران و پسران در سنین پایین به خانه بخت نمی روند و « تأخیر در سن ازدواج » امری عمومی شده است . جوانان به زندگی مجردی روی آورده اند که نشان دهنده تغییر الگوهای سنتی ازدواج است .

بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰ میانگین سنی زنان و مردان در اولین ازدواج طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ رشد چشمگیری داشته است که در جدول زیر می توان به این قیاس پرداخت :

میانگین سن در اولین ازدواج به تفکیک جنس

جنس	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
مرد	۲۴/۱	۲۳/۸	۲۵/۶	۲۶/۲	۲۶/۷
زن	۱۹/۷	۱۹/۹	۲۲/۴	۲۳/۳	۲۳/۴

منبع: نتایج سرشماری ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران

چنانکه داده های جدول بالا نشان می دهد سن ازدواج دختران و پسران در چند سال اخیر روندی صعودی را طی کرده است. بالا رفتن سن ازدواج، هشدار برای جامعه می باشد، زیرا اگر چه نیاز جسمی و روحی برای ازدواج وجود دارد، اما به هر دلیل ازدواج صورت نمی گیرد که آسیب های آن نه تنها به صلاح نیست بلکه برای جوانان و خانواده ها و در نهایت برای جامعه نیز خطرناک می باشد. در واقع رواج مجرد طولانی مدت، زمینه ساز آسیب های فردی و اجتماعی می باشد. می توان گفت اولین و بنیادی ترین کارکرد ازدواج، ارضای نیاز جنسی می باشد که از طریق ازدواج، پیامدهای مثبتی برای فرد و جامعه دارد در غیر این صورت مهار نشدنی است و به افزایش بی بندوباری و بزهکاری در جامعه می انجامد. آسیب هایی همچون روابط نامشروع، همجنس گرایی، تنوع طلبی جنسی، عدم ارضای روحی و ... از جمله این موارد می باشند. بر همین اساس می توان گفت این عامل در شکل گیری گونه های جدید خانواده در دنیای مدرن (هم جنس خواه، هم بالین) مؤثر است.

همچنین تأخیر در گرایش به ازدواج در بین جوانان، منجر به ظهور گونه ی جدیدی از خانواده با کمترین بعد خانوار، یعنی یک نفر می شود. منظور خانواده های تک نفره ای است که اتفاقاً تعداد آنها نیز رو به افزایش است. خانواده تک نفری تشکیل شده از دختران و پسرانی که علی رغم سن مناسب ازدواج، تن به این امر نمی دهند و به خاطر اختلاف سلیقه و عقیده ای که با خانواده خود دارند و برای رهایی از کنترل شدید توسط والدین، ترجیح می دهند جدای از آنها به صورت مجردی و تنها زندگی کنند^{۱۱}.

« در کنار عوامل فرهنگی و اجتماعی از قبیل افزایش سطح توقعات مادی و غیرمادی فرد و خانواده و گرایش آنها به تجمل گرایی و ... افزایش بیکاری، توسعه اقتصادی، گرایش به تحصیلات بالا، تبدیل خانواده گسترده به خانواده هسته ای، محدودیت کارکردهای خانواده، گرایش به سبک موقعیت های اجتماعی - اقتصادی زیاد قبل از ازدواج، از جمله دلایل بالا رفتن سن ازدواج هستند^{۱۲}. »

^{۱۱} البته لازم به ذکر است که علاوه بر افراد مجرد به سبب عدم ازدواج، خانواده تک نفره شامل افراد مطلقه که تنها زندگی می کنند نیز می باشد.

^{۱۲} ایران محبوب، ۱۳۸۵: ۸۱

۴) تفاوت سن زوجین

سابقاً در ازدواج‌های ایرانی تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین سن زوجین (معمولاً به نفع مرد) دیده می‌شد. در سال ۱۹۷۶ میانگین اختلاف سن ازدواج مردان و زنان مساوی ۴/۴ سال بوده است. در حال حاضر با افزایش سن ازدواج زنان تفاوت سن زوجین رو به کاهش است. به طوری که در آمارگیری سال ۲۰۰۲ متوسط این رقم به ۲/۸ سال رسیده است. اختلاف سن زوجین با افزایش سن زن در ازدواج کاهش می‌یابد به طوری که اختلاف سن زنانی که در سن ۱۴ سالگی ازدواج نموده‌اند با همسرشان معادل ۹ سال بود. در صورتی که به تدریج با افزایش سن ازدواج زنان این رقم کاهش یافته و برای زنانی که در سن ۲۵ سالگی ازدواج نموده‌اند این رقم به ۲/۳ سال می‌رسد^{۱۳}.

شاید بتوان نبود یا حداقل اختلاف سن زوجین را دلیلی بر افزایش آمار طلاق دانست. از این رو که پسران و دختران دارای روحیات و شخصیت‌های متفاوتی می‌باشند. پسران در مقایسه با دختران دیرتر به سن بلوغ و رشد فکری می‌رسند و همین امر وجود لاقط چند سال اختلاف سنی بین زوجین را می‌طلبد؛ تا در این صورت زن و شوهر از یک درک متقابل و هم سطح برخوردار باشند. عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که بزرگتر بودن سن پسر نسبت به دختر برای استحکام بنیان خانواده لازم است.

۵) فردیت‌گرایی در خانواده :

منظور از فردگرایی این است که افراد به جای اولویت دادن به خواست‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود الویت می‌دهند. در جامعه امروزی ایران به خصوص کلان‌شهرها، انواع جدیدی از خانواده‌ها را می‌بینیم که مبتنی بر فردگرایی می‌باشند. مصادیق گسترش فردگرایی، پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی است؛ چرا که سرمایه اجتماعی از درجه اعتماد به دیگران، مشارکت در فعالیت‌های گروهی و جمعی و قبول تعهدات در قبال سایرین سنجیده می‌شود.

بنابر نتایج تحقیقات، نسل جوان خصوصاً گروهی که دارای تحصیلات دانشگاهی کم‌بازده می‌باشند بیشتر دارای خصوصیات فردگرایانه می‌باشند؛ زیرا الویت این گروه خودشان هستند، احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند، مادپرست هستند و به دشواری خود را متعهد می‌کنند، در قبول مراجع قدرت و نفوذ مرد می‌باشند و برای سلسله مراتب وزنی قایل نیستند. این ویژگی‌ها می‌تواند برای خانواده و تحولات آتی آن به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیرگذار باشد. به گونه‌ای که از مهم‌ترین مصادیق فردگرایی، تمایل به داشتن فرزند کمتر، اهمیت یافتن زندگی مجردی و تأخیر در امر ازدواج، رشد نرخ طلاق و ... می‌باشد^{۱۴}. امکان انتخاب و زندگی خصوصی در نتیجه استقلال فردی از دیگر تحولات خانواده‌های امروزی است. به گونه‌ای که زوج جوان پس

^{۱۳} کاظمی پور، انجمن جامعه‌شناسی ایران

^{۱۴} www.farhangshenasi.ir

از ازدواج، وارد هیچ یک از خانواده های جهت یاب (خانه والدین) نمی شوند بلکه واحدی مستقل برای خود تشکیل می دهند و نو مکان می شوند^{۱۵}. همچنین آزادی عمل و استقلال جوانان در انتخاب همسر، از دیگر مصادیق فردیت گرایی در جامعه می باشد. امروزه جوانان شخصاً اقدام به انتخاب همسر کرده و بعضاً والدین نیز این نوع انتخاب را قبول کرده و از آن استقبال می کنند. در حالیکه در دوران قبل همسر گزینی به شدت تحت فشار اجتماعی بود. انتخاب همسر نه براساس میل و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل جبر اجتماعی صورت می گرفت. در جامعه ای که فردیت مطرح نبود علائق فرد نیز ارزشی نداشتند و ازدواج از حالت وصلت دو شخص خارج و به وصلت و اتحاد بین دو گروه خویشاوندی تبدیل گشته بود. همچنین در گذشته به دلیل نقش و اهمیت تشکیل خانواده در فعالیت اقتصادی یا جابجایی و انتقال ثروت، زوجین از آزادی کمتری در انتخاب همسر خویش برخوردار بودند. به مرور زمان با افزایش آزادی های فردی، حق تصمیم گیری و اظهارنظر در آنچه که بزرگترین اقدام در تعیین سرنوشت زنان تلقی می شود، به خود آنها واگذار گردید که البته این آزادی در بین افراد تحصیل کرده بیشتر بوده است^{۱۶}.

۶) ازدواج های خویشاوندی یا غیرخویشاوندی

با توجه به ویژگی های خانواده در زمان قدیم، می توان استنباط کرد که اکثر زوجین با یکدیگر نسبت فامیلی داشته اند، یعنی ازدواج های خویشاوندی از نظر فراوانی، بیشتر صورت می گرفته است؛ و این چیزی است که هم راستا با تغییر و تحولات خانواده دچار تغییر شده است. به گونه ای که کارشناسان ادعا می کنند امروزه « ازدواج فامیلی که از ویژگی های خاصی ازدواج ایرانی تلقی می شود به تدریج جای خود را به ازدواج های غیر فامیلی داده است. در آمارگیری سال ۲۰۰۲، بیش از یک پنجم زوجین با یکدیگر خویشاوند نزدیک و معادل این رقم نیز با یکدیگر خویشاوند دور بودند یعنی معادل ۴۰ درصد از زنان و مردان همسر دار اظهار نمودند که با همسر خود رابطه خویشاوندی داشته اند. این میزان با سن ازدواج زنان رابطه معکوس دارد به طوریکه هرچه سن ازدواج زنان پایین تر است درصد زوجین خویشاوند بیشتر می باشد. بنابراین می توان گفت که افزایش سواد و تحصیلات و اشتغال به کار زنان دایره همسر گزینی را برای آن وسیع تر می نماید^{۱۷}. » همچنین فراوانی طلاق در ازدواج های خویشاوندی به دلیل حضور در دایره حمایتی خانوادگی، بسیار اندک است. در مقابل ازدواج های غیر خویشاوند، به دلیل اینکه از حمایت های خانوادگی کمتری برخوردارند، بیشتر در معرض گسست و فروپاشی در نتیجه طلاق می باشند.

۷) از هم گسیختگی و تزلزل پیوندهای زناشویی

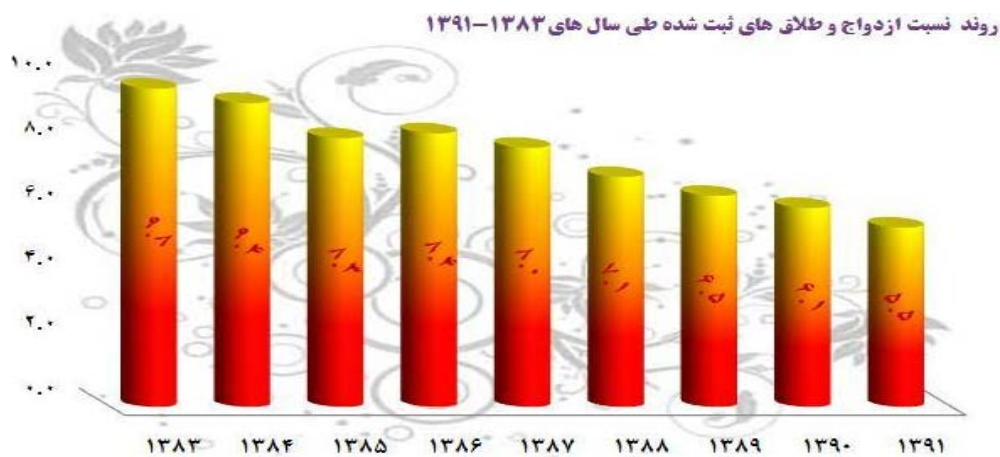
عقیده غالب در دنیای سنتی بین خانواده ها این بود که دختر با لباس سفید به خانه بخت می رود و با لباس سفید نیز آن را ترک خواهد کرد. در واقع این سخن به مثابه یک ارزش و هنجار اجتماعی جای خود را بین خانواده محکم کرده

^{۱۵} عرفان منش، ۱۳۹۲: ۶۸

^{۱۶} کاظمی پور، وضعیت ازدواج زنان در ایران، انجمن جامعه شناسی: www.isa.org.ir

^{۱۷} کاظمی پور، انجمن جامعه شناسی ایران

بود. با نگاهی به آمار طلاق در جامعه سنتی و قدیم به صحت و درستی این سخن پی خواهیم برد. اما امروزه همزمان با تغییر و تحولات جامعه، ارزش های خانواده و عقاید آنها نیز تغییر یافته است. امروزه دیگر نگرش های منفی نسبت به طلاق کاهش یافته و در مقابل پذیرش اجتماعی آن در جامعه و بین خانواده ها رو به افزایش است؛ به گونه ای که امروزه متأسفانه با افزایش آمار طلاق در جامعه رو به رو هستیم تا جایی که بنا بر گزارشات «سیر صعودی طلاق در کشور در حال جابجا کردن رکورد های جهانی است و طبق برآوردهای غیر رسمی به رتبه چهارم جهان صعود کرده است»^{۱۸}.



نسبت ازدواج به طلاق :
تعداد ازدواج ثبت شده در برابر هر یک طلاق ثبت رسیده است.

منبع : سازمان ثبت احوال کشور . آمار رویدادهای حیاتی

همان گونه که نمودار بالا نشان می دهد، شاهد کاهش نسبت ازدواج به طلاق در طی این سالها می باشیم به گونه ای که این نسبت در سال ۱۳۹۱ به ۵/۵ رسیده است به این معنا که به ازای هر ۵/۵ ازدواج در این سال، یک طلاق به ثبت رسیده است. این در حالیست که این نسبت در سال ۹۰، ۶/۱ می باشد یعنی در ازای هر ۶/۱ ازدواج، یکی به طلاق می انجامید. با مقایسه این روند می توان استنباط کرد که میزان طلاق در جامعه روند رو به رشدی را طی می کند و در مقابل از میزان تمایل به ازدواج کاسته شده است. به گونه ای که « بنا بر گزارش تویسرکانی (رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) تعداد طلاق در ۶ ماهه اول سال ۹۲ نسبت به مدت مشابه در سال گذشته ۷ درصد افزایش داشته است»^{۱۹}. « دلایل متعددی برای افزایش میزان طلاق ذکر شده است که می توان آنها را به سه دسته مشکلات اقتصادی، مشکلات فرهنگی و اجتماعی و مسائل اعتقادی در سطح کلان تقسیم بندی کرد. بنابر گفته رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در سطوح خرد، دخالت خانواده ها بیشترین تأثیر را در گرایش زوجین به طلاق دارد.

^{۱۸} کلهر، ۱۳۹۲

^{۱۹} سلیمی، ۱۳۹۲ در خبرگزاری تحلیلی ایران (خبر آنلاین)

طبق گزارشی علل اعلام شده طلاق در ۶ ماهه ابتدای سال ۹۲ همراه به میزان تأثیرگذاری آنها به شرح زیر اعلام شده است :

علت	درصد اعلام شده
دخالت خانواده ها	۱۵/۴ درصد
عدم تحقق شرط ضمن عقد	۱۴/۸ درصد
ترک زندگی توسط یکی از زوجین	۷/۷ درصد
اعتیاد	۶/۵ درصد
استتکاف شوهر از دادن نفقه	۴/۱ درصد
فقر مالی به صورت مشخص	۴ درصد
ضرب و شتم و سوء رفتار	۳/۲ درصد
اختلالات روانی	۱/۳ درصد
محکومیت یکی از زوجین به حبس بیش از ۵ سال	۱ درصد

منبع : رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ، خبر آنلاین

افزایش میزان طلاق خاموش

جامعه شناسان و کارشناسان بر این باورند که آمار اعلام شده در زمینه طلاق نمی تواند بیانگر وضعیت از هم گسیختگی پیوندهای زناشویی باشد ، چرا که این آمار ، طلاق های عاطفی را در بر نمی گیرد . « طلاق عاطفی ، نوعی از طلاق است که در آن هرچند زن و مرد همچنان به زندگی در زیر یک سقف ادامه می دهند ، اما از نظر عاطفی نسبت به یکدیگر سرد شده و اعتماد به هم و جذابیت برای یکدیگر را از دست می دهند .

هر چند آمار رسمی از میزان طلاق عاطفی در ایران وجود ندارد ، اما کارشناسان تخمین می زنند که میزان طلاق عاطفی بنا بر دلایل عرفی و فرهنگی جامعه همیشه بیشتر و دو برابر طلاق رسمی در جامعه است .

پروفسور حسین باهر، جامعه شناس و بنیان گذار مکتب رفتار شناسی در ایران در ارتباط با تعداد طلاق های عاطفی ای که به نسبت هر ازدواج صورت می گیرد می افزاید : تقریباً ۲۵ درصد ازدواج ها به طلاق رسمی می انجامد ، ۲۵ درصد در مسیر صحیح ادامه می یابد و مابقی زوج ها از درجاتی از طلاق عاطفی رنج می برند . طلاق های عاطفی نه تنها برای

خود افراد نتایج سوئی را به دنبال دارد بلکه برای جامعه هم مشکل ساز می‌شود زیرا تأثیر خاموشی روابط زن و مرد در فعالیت‌های خارج از خانه هم دیده می‌شود و زن و شوهری که مدتی است دچار اختلاف شده‌اند از لحاظ روانی نیز آمادگی لازم را برای فعالیت‌های خارج از خانه ندارند.^{۲۰}

۸) تغییر جایگاه زنان

آگاهی زنان از حق و حقوق خود و تلاش به منظور کسب این حقوق، معلول جریان‌ات مدرنیته، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و عصر ارتباطات است. اغلب زنان در گذشته خانه دار بوده و نقش نان‌آوری و کسب درآمد بیرون از منزل بر عهده مردان بود. اما در طول سال‌های اخیر میزان ورود زنان به بازار کار از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. اشتغال زنان متأهل اگر چه از نظر فرهنگی و اجتماعی در خور اهمیت است و موجب استقلال و به دست آوردن درآمد و رفاه نسبی خانواده می‌گردد، اما مسئله این است که اشتغال زنان بر مسائلی همچون تربیت فرزندان، تقسیم کار در خانواده و دوام زندگی زناشویی و... تأثیر گذار است.

بسیاری از محققان و جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که بحران خانواده از زمانی شروع شد که زنان نقش سنتی خود را در خانواده رها کرده و وارد بازار کار شده‌اند. همزمان با افزایش مشارکت زنان به عنوان نیروی کار، نرخ ازدواج با کاهش جدی روبه‌رو شده و در مقابل با افزایش نرخ طلاق افزایش داشته است. از طرفی دیگر اشتغال زنان روی بعد خانوار اثر می‌گذارد. در واقع زنان به دلیل کمبود وقت به واسطه کار بیرون از منزل ترجیح می‌دهند که فرزند کمتری داشته باشند و یا دیرتر بچه دار شوند. زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار مسئله دیگری رو به رو هستند که همان تعدد نقش‌هاست. چرا که همزمان باید چندین نقش را به خوبی ایفا کنند: کارمند بودن، مادر بودن و همسر بودن. در واقع تنوع نقش‌ها می‌تواند در برگیرنده تعارض و تضاد باشد، این امر به نوبه خود موجب فشار مضاعف بر زنان نیز خواهد بود زیرا اگر چه کار بیرون از منزل استقلال عمل برای زنان به همراه دارد اما بار خانگی از دوش آنان برداشته نشده است.

همچنین اشتغال زنان بر روی هرم قدرت در خانواده نیز موثر است به گونه‌ای که امروزه زنان خواستار حقوقی برابر و هم سطح با مردان می‌باشند. امروزه از خانواده‌های پدر سالار قدیمی خبری نیست بلکه الگوی قدرت افقی و دو سویه است و تصمیمات درباره مصالح و برنامه ریزی‌های خانواده توسط زوجین گرفته می‌شود.

از دیگر تأثیراتی که اشتغال زنان باعث آن شده است می‌توان به تقویت سازمان‌هایی اجتماعی همچون مهدکودک‌ها اشاره کرد. زنان شاغل مجبورند که فرزندان و کودکان خود را تا قبل از رسیدن به سنی که بتوانند از خود مراقبت کنند به مهدکودک‌ها بسپارند که البته این امر تبعاتی به همراه دارد. که از این جمله می‌توان به تضعیف حقوق کودکان اشاره کرد. «از جمله حقوقی که کودکان دارند، حق برخورداری از تربیت ولی است؛ که امروزه شاهد کم رنگ تر

شدن این حق می باشیم . در صورتی که اصطلاح " کودکان مهد کودکی " را بپذیریم ، نسلی در حال شکل گیری است که کمتر از هر زمان دیگر از تربیت ولی برخوردار بوده است . زندگی با مربیانی که تلاش می کنند نگاهی مادر مآبانه به آنها داشته باشند ، نمی تواند خسران ناشی از فقدان بزرگ شدن در کنار اولیا را برای کودکان پر کند . آنچه بیشتر مورد تأکید است ، نقش های ولی گری است که هم پدر و هم مادر را در بر می گیرد^{۲۱} . «

به دنبال این تغییر و تحولات ، شاهد شکل گیری انواع متفاوتی از خانواده در جامعه ایرانی می باشیم که در ادامه به آن پرداخته می شود .

گونه های جدید خانواده در ایران :

▪ خانواده های تک والدی

خانواده های تک والدی ، آن نوع خانواده هایی هستند که فرزندان تنها با یکی از والدین خود و در اکثر موارد با مادر زندگی می کنند . الوین تافلر در کتاب موج سوم خود ، این الگوی جدید از خانواده که مبتنی بر مادر مداری است را نماد جوامع صنعتی جدید معرفی می کند .

شاید بتوان علت اصلی ظهور و گسترش خانواده های تک والدی را فوت یکی از والدین ، کاهش ازدواج رسمی ، زندگی مشترک بدون ازدواج ، فرد گرایی مفرط ، گرایش به طلاق و ساده سازی تشریفات طلاق دانست .

متأسفانه در ایران نیز تعداد خانواده های تک والدی روز به روز در حال افزایش است و عمدتاً زن سرپرست خانواده می باشد . به طوری که در پیمایشی که در سال ۱۳۹۰ برگزار گردیده است ، ۲۲ درصد از شهروندان تهرانی اظهار داشته اند که در بین بستگان درجه اول آنها افرادی که متارکه کرده باشند وجود دارند^{۲۲} .

پژوهشگران معتقدند که زیان فقدان پدر در خانواده های تک والدی که زن سرپرست آن است ، تنها از دست دادن درآمد مرد نیست . پدرانی که همسرشان را طلاق داده اند ، از تأمین معاش فرزندان خود دست می کشند و مادران را وا می دارند تا تمام بار مالی خانواده ، اعم از خود و فرزندان را بر عهده بگیرند ، در نتیجه فشار اقتصادی باعث می شود که این مادران فرصت کمتری برای مراقبت از فرزندان خود داشته باشند .

جامعه شناسان افزایش خانواده های تک والدی را یکی از معضلات جامعه عنوان می کنند و معتقدند که فرزندان فاقد پدر یا مادر با چالش های فکری ، عاطفی ، هویتی و اجتماعی روبه رو هستند که مانع جذب مناسب آنها در جامعه می شود . همچنین از منظر اقتصادی این کودکان بیش از سایر هم نوعان خود درگیر فقر و محرومیت اقتصادی هستند .

^{۲۱} عرفان منش ، ۱۳۹۲ : ۷۰

^{۲۲} فرهنگ عمومی ، ۱۳۹۰ : ۱۲۲

.....

▪ آسیب شناسی خانواده های تک والد :

خانواده محل اولیه تکوین شخصیت کودک و زمینه ساز تحول و تکامل بعدی او می باشد، از این حیث حضور مستمر هر دو والد در خانواده و مشارکت فعالانه آنها در قبول مسئولیت های معین و فراهم نمودن شرایط جهت رشد و پرورش کودک بسیار حایز اهمیت است . اگر حضور یکی از والدین در اثر طلاق ، مرگ و... در خانواده قطع شود ، آثار بسیار زیان بار و عمیقی بر ذهن و روان کودکان باقی می گذارد . اغلب کودکانی که در خانواده های مادرسرپرست زندگی می کنند ، ناگزیرند که به لحاظ عدم حضور پدر ، با چالش های مالی و درگیری های آن مواجه شوند . این گونه کودکان (به ویژه کودکان طلاق)، غالباً افت از زندگی نرمال و استاندارد یا درگیری با فقر شدید را تجربه می کنند. مشکلات رفتاری در بین کودکانی که والدینشان طلاق گرفته یا جدا شده اند، نسبت به کودکانی که والد آنها فوت شده است، به میزان بیشتری مشاهده می شود.

چنین شرایطی کودک را گرفتار زندگی ناخواسته ای می کند که خیلی زود یأس و استرس و بسیاری دیگر از آسیب های اجتماعی را تجربه خواهد کرد، این امر بر جنبه های مختلف زندگی آنها (تربیت ، رفتار ، بهداشت و ...) اثرات منفی پایدار و دامنه داری خواهد گذاشت .

اکثر والدین تنها، به عنوان سرپرست خانواده، کمتر می توانند از تجربیات و آموزش های تربیتی بهره گیرند، زیرا به میزان طولانی کار می کنند چرا که اغلب در مشاغلی با درآمد کم مشغول به کارند که مستلزم صرف وقت به مدت طولانی و یاصرف ساعات غیر معمول برای کار هستند . مادرانی که به تازگی بیوه شده اند، ضمن این که برای فقدان شریک و یار زندگی خود بسیار غمگین هستند، مجبورند وظایف و مسئولیت های خانه داری را نیز انجام دهند. این تعدیل و تنظیم وظایف ممکن است ماه ها و یا سال ها طول بکشد تا این که آنان بتوانند از عهده مشکلات اقتصادی خویش برآیند و همچنین همزمان نقش دلداری و تسلی بخشیدن به فرزندان را ایفا کنند. مادران مجرد نیز، بدون حمایت بستگان مخصوصاً والدین خود، مسئولیت بیشتری در تهیه مهد کودک مناسب برای کودکان خود دارند. آنها همچنین مشکلاتی را در تحمل فشارهای احساساتی از قبیل شرمندگی و تنهایی دارند. بعضی از آنان حضور فرزند را مانع یافتن همسر مناسب می دانند.

تحقیقات بسیار زیاد سال های اخیر در مورد خانواده های تک والدی (به ویژه مادران مجرد و خانواده های طلاق) نشان می دهد که بچه هایی که تنها با یک والد زندگی می کنند، نسبت به بچه هایی که با دو والد زندگی می کنند:

- ✓ دو برابر بیشتر مبتلا به بیماری های روحی و روانی هستند.
- ✓ دو برابر بیشتر در معرض احتمال خودکشی و بیماری های مربوط به مشروبات الکلی هستند.
- ✓ خطر ابتلا به استفاده از مواد مخدر در بین دختران خانواده های تک والد، سه برابر پسران در این خانواده ها

است.

✓ دختران در خانواده های بدون پدر زودتر به سن بلوغ می رسند . محققان دریافته اند که کیفیت برخورد و رفتار پدران با دختران، مهم ترین نشانه زمان بندی بلوغ دختران است. پدر دخترانی که دیرتر به بلوغ می رسند؛ معمولاً در رشد و تربیت دختران، همکاری و مشارکت بسیار دارند و پشتیبان و حامی همسر خود (مادر دختر) بوده اند، اما در سنین رشد دختران، ارتباط پدر با دختر بیش از ارتباط دختر با مادر می تواند مؤثر باشد.

✓ کودکان در خانواده هایی که پدر در آن حضور ندارد، از هوش (IQ) پایین تری برخوردارند، همچنین بیان و گفتار آنها در سطح پایینی می باشد. روان شناسان معتقدند، عدم حضور پدر بر تکلم و نوع بیان دختران نسبت به پسران بیشتر است.

✓ هنگامی که پدر خانواده حضور ندارد ، پسران تمایل بیشتری دارند که قواعد و قالب های اجتماعی را نقض کنند.

✓ پسران در خانواده های بدون پدر ، با تأخیر در رشد هویت مردانگی و شجاعت اجتماعی رو به رویند . محققان دریافته اند پسرانی که در خانواده های بدون حضور پدر زندگی می کنند، کمتر حالت مردانه دارند و بیشتر حالت زنانه به خود می گیرند.

✓ پرخاشگری پسران در خانواده های بدون پدر نیز بیشتر است و علت آن ناتوانی مادر به عنوان سرپرست خانواده در پرورش حالات مردانه در پسران است و امر کردن بیش از حد به پسران موجب ایجاد حالت پرخاشگری در آنها می شود.

▪ خانواده های هم بالین

امروزه در سراسر دنیا شاهد شکل گیری خانواده هایی هستیم که به صورت غیر رسمی ، غیر مجاز و فردگرایانه ایجاد شده است و سالها به زندگی مشترک می انجامد . به عبارت دیگر ، از دیگر مصادیق مهم فردگرایی به مثابه امری پسامدرن که خانواده را تحت الشعاع قرار می دهد ، شکل گیری گونه ی جدیدی از زندگی مشترک است که "هم بالینی" نام دارد و به گواه بسیاری از محققان (علی احمدی ، ۱۳۸۹؛ آزاد ارمکی ، ۱۳۹۱) زندگی مشترک بدون ازدواج در ایران و به خصوص در تهران روندی رو به رشد دارد^{۲۳} .

" امروزه فاصله بین « بلوغ جنسی » و « بلوغ اقتصادی » در ایران به بیش از ۱۰ سال رسیده است ؛ این در حالیست که ازدواج تنها راه مشروع رابطه جنسی در ایران است و اکنون این راه (ازدواج) موانع بسیاری در پیش دارد^{۲۴} ؛ بیکاری ، عدم کفایت درآمد ، عدم تأمین مسکن و ... از جمله این موانع می باشند . دلیل این ادعا تعداد جوانان رسیده

^{۲۳} با توجه به حساسیت موضوع آمار دقیقی از فراوانی این نوع خانواده در ایران در دست نیست .

^{۲۴} آزاد ارمکی ، ۱۳۹۱ : ۴۴

به سن ازدواج است که هنوز ازدواج نکرده اند. بنا بر گزارش مرکز آمار ایران " این جوانان به ۱۲ میلیون نفر می‌رسند^{۲۵} ".

طبق پژوهشی صورت گرفته (آزادارمکی، ۱۳۹۱)، تغییرات برون ساختاری (تغییرات اقتصادی، فرهنگی و نوسازی) و تغییرات درون ساختاری (تغییرات خانواده) در گرایش جوانان به سمت تشکیل الگوهای هم‌باشی، مؤثر می‌باشند که به طور کلی و به اختصار شرح داده خواهند شد:

تغییرات اقتصادی (ورود سرمایه داری و پیدایش ناامنی شغلی): افزایش خصوصی سازی ناشی از گسترش سرمایه داری و لیبرالیسم اقتصادی در ایران، از عوامل عمده بسترساز در بروز الگوهای رفتاری جدید در جامعه بوده است. با فرایند خصوصی سازی در کشور، نه تنها « بیکاری »، که مسئله « ناامنی شغلی » هم در سال‌های اخیر چشمگیر شده است. ناامنی شغلی چیزی فراتر از مسئله بیکاری است و به شاغلانی نظر دارد که آینده شغلی خود را ناپایدار احساس می‌کنند. لازمه ازدواج، داشتن استقلال اقتصادی و ثبات شغلی است؛ امری که امروزه هیچ اطمینانی به آن نیست و همین امر، زمینه‌ی شکل‌گیری رفتارهای جنسی نامتعارف را فراهم کرده است.

تغییرات فرهنگی (لیبرالیسم اخلاقی و بازاندیشی سنت): پیدایش « لیبرالیسم اخلاقی » در گروه‌های مختلف جامعه از جمله نتایج ورود سرمایه داری در ایران است. مشخصه اصلی لیبرالیسم اخلاقی نسبت‌گرایی شدید آن است. یکی از نتایج این نسبت‌گرایی، پیدایش الگوهای متعدد روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران بوده است؛ چرا که بر اراده آزاد سوژه در انتخاب ارزش‌های رفتاری اش تأکید می‌کند؛ به این علت که بر اساس لیبرالیسم اخلاقی، هیچ قانون کلی اخلاقی وجود ندارد. بنابراین معیار تشخیص دهنده خوب و بد خود سوژه است.

از دیگر شاخصه‌های تغییرات فرهنگی، فرایند « بازاندیشی سنت » است. بازاندیشی به این واقعیت اشاره دارد که ما مجبوریم پیوسته و بی‌وقفه درباره اوضاع زندگی مان تدبر و تأمل کنیم. در دوران ما قبل مدرن، فرایند بازاندیشی محدود به توضیح سنت پیشین بود اما ویژگی دوره جدید، بازاندیشی درباره همه چیز است به گونه‌ای که سنت و ارزش‌های پیشین نیز مورد بازاندیشی قرار گرفته است. تا جایی که فرایند بازاندیشی به عرصه ازدواج هم رسیده است. عرصه‌ای که زمانی بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شد امروزه ماهیت و عملکردش دچار تحول شده است و الگوهای جدیدی به جای آن پذیرفته شده است؛ رفتارهایی که هم خانگی را موازی با ازدواج می‌پندارد.

ورود عناصر نوسازی: عناصر نوسازی، عناصر واسطه‌ای برای ایجاد تغییرات ارزشی و رفتاری در جامعه است که انواع گوناگونی از مفاهیم را در بر می‌گیرد: رسانه‌های جهانی (ماهواره و اینترنت)، افزایش امکانات ارتباطی (تلفن همراه، چت، ...)، افزایش دانشگاه‌ها و گسترش آموزش‌های مدرن، شهرنشینی و ... نقش رسانه‌های جمعی در بروز تغییرات بیش از همه بوده است. رسانه‌های ارتباطی با سست کردن ارزش‌های سنتی و درونی کردن ارزش‌های

نوبن در سوژه (فاعل) او را آماده انجام رفتارهای جدید می کنند، که از جمله این رفتارها می توان به تشکیل الگوهای جدید زندگی به شکل هم خانگی اشاره کرد.

تغییرات خانواده: بخش بزرگی از تغییرات خانواده، معلول «تغییرات فرهنگی» و «تغییرات اقتصادی» در سال های اخیر بوده است. از جمله این تغییرات همین مواردی است که در این مطالعه بدان پرداخته شده است؛ افزایش تحصیلات دختران و ورود به عرصه های اجتماعی، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق، شکاف نسلی میان فرزندان و والدین و بنابراین تفاوت در نگرش به نحوه رابطه با جنس مخالف، از جمله این موارد می باشند. این تغییر و تحولات به تدریج زمینه های پذیرش الگوهایی هم چون هم خانگی را در جامعه فراهم کرده است.^{۲۶}

به طور کلی تحقیقات نشان داده است که این نوع خانواده ها در فضای فرهنگی ما، در میان طبقات مرفه و گروه های روشنفکر بیشتر از سایر طبقات رو به گسترش و افزایش است و این زوجین بدون قصد ازدواج و فرزند آوری با یکدیگر زندگی کرده، رابطه جنسی، عاطفی و اقتصادی محوریت داشته و روابط اجتماعی کم رنگ تر است.^{۲۷}

هم بالینی در ایران با غرب متفاوت است زیرا در غرب هم بالینی مثل زناشویی و ازدواج، نوعی الگوی کامل مناسبات پذیرفته شده بین دو جنس است. در غرب هم بالینان مثل زن و شوهر بچه دار می شوند، رابطه شان مشروع حساب می شود، از حمایت های اجتماعی برخوردارند و هیچ نوع فشار هنجاری روی آنها وجود ندارد. اما هم بالینی در ایران آن ویژگی ها را ندارد. از همه مهم تر اینکه از طرف زنان، این پیش فرض برای ازدواج وجود دارد که این رابطه مقدمه ازدواج است. در حالیکه در هم بالینی ها در غرب، چنین نیست و ممکن است به ازدواج بینجامد و ممکن هم هست که به ازدواج نینجامد و هیچ تعهدی برای دو طرف ایجاد نمی شود. هم بالینی در ایران ممکن است مقدمه ای برای تشکیل خانواده باشد و اگر چه به نظر ناپایدار است اما از دیدگاه زنان به عنوان یک رابطه پایدار تعریف می شود. یعنی حتی اگر این رابطه به ازدواج هم نینجامد، زن از مرد نمی پذیرد که هر وقت که دلش خواست این رابطه را پایان بدهد زیرا ممکن است باعث رسوایی برای مرد یا زن باشد. به عبارت دیگر ماهیت ناپایداری که برای رابطه هم بالینی در غرب پذیرفته شده است در ایران به طور ضمنی پذیرفته نشده است و گویی که این هم نوعی از خانواده است و به طور قلبی و اخلاقی برای دو طرف پذیرفته شده است و آنها نیازی نمی بینند که به طور رسمی زن و شوهر باشند.

آسیب شناسی خانواده هم بالین:

این شکل از مناسبات بسیار اندک و کم شمار می باشد اما به دلیل تعارضات شدیدی که با مناسبات سنتی خانواده ایرانی دارد، دارای اهمیت است. یکی از جوهره های خانواده ایرانی این است که مناسبات جنسی دو جنس رابطه ای شرعی و از لحاظ اجتماعی پذیرفته شده است. اما خانواده هم بالین فاقد این دو وجه می باشد. در این خانواده ها:

اولاً تولید نسل وجود ندارد. ثانیاً بصورت علنی و آشکار نیست.

^{۲۶} همان: ۵۵-۶۴

^{۲۷} علی احمدی، ۱۳۸۹: ۹۷

در این شیوه زندگی به دلیل غلبه وجه رمانتیک و هیجانی که تولید می‌کند باعث می‌شود که زن و مرد تا مدتی که با هم هستند - که معمولاً کوتاه است - شرایط فانتزی و عاطفی بین آنها حاکم باشد. چون افراد صرفاً تا وقتی که به هم تعلق خاطر دارند در کنار یکدیگر می‌مانند. این شکل روابط بین دو جنس از نوع هرزگی یا روابط آزاد بی‌چارچوب نیست، چون زن و مرد در این روابط نسبت به یکدیگر تعهداتی دارند. متعهد هستند منزلت و آبرویی اجتماعی یکدیگر را حفظ کنند، موظفند تا حدی از یکدیگر حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی داشته باشند، به‌خصوص مردان نسبت به زنان کمابیش این حمایت را می‌کنند. مثلاً پول قرض دادن، تأمین مایحتاج زندگی، تأمین خانه و مسکن که معمولاً به عهده مرد است. همچنین در واقع نوعی تعهد ضمنی برای اینکه زندگی را خوش بگذرانند یعنی با این انگیزه که خوش باشند به این نوع زندگی روی می‌آورند. یعنی شاد بودن و هیجان و خوش بودن به معنای نوعی التزام برای این نوع زندگی‌ها به حساب می‌آید. در حالی که در زندگی دائم چنین تعهد دائمی وجود ندارد. یک نوع تعهد دیگری که در میان این شکل خانواده وجود دارد این است که با اینکه زمان این نوع زندگی کوتاه است ولی عملاً تلاش برای استمرار زندگی وجود دارد و مرد اگر در عین داشتن این رابطه بخواهد رابطه دیگری داشته باشد زن مثل همسرش بر او نظارت می‌کند و فشار هنجاری می‌آورد که تو خیانت کردی و زن در اینجا تعهدات خانوادگی را از مرد انتظار دارد. بنابراین تلاش برای تعهد و استمرار این زندگی وجود دارد ولی عملاً این نوع زندگی بتدریج جاذبه‌های خودش را از دست می‌دهد. افراد در این رابطه میان خودشان نوعی قداست و نه فحشاء تعریف می‌کنند. گاهی اوقات بین خودشان خطبه می‌خوانند و سعی می‌کنند حکم شرعی هم برایش پیدا کنند چون دین اسلام در بحث روابط جنسی آسان‌گیر است. به همین دلیل این اشکال هم‌زیستی میان دختر و پسرهایی رخ می‌دهد که نسبت به دختران رهاشده در خیابان از یک وقار و متانت خاصی برخوردارند یعنی حتی ممکن است آدم‌های مذهبی و فرهیخته‌ای باشند که به این نوع هم‌زیستی روی می‌آورند. در واقع می‌خواهم بگویم صورت‌های هم‌باشی در جامعه ایران به همین دلایل ساز و کارهای خود را پیدا و توسعه پیدا می‌کند و به صورت گسترده به نیاز جنسی افرادی که به هر دلیل نمی‌توانند ازدواج کنند پاسخ بدهد.

این خانواده‌ها به دلیل نداشتن مشروعیت دینی و اجتماعی با اینکه در حال توسعه هستند هنوز راه‌حلی برای حل چالش‌های خودشان پیدا نکرده‌اند که این برخلاف جوامع اروپایی است چون در آنجا با گسترده‌تر شدن این شکل خانواده، چالش‌های آن هم تا حدودی حل شده است. همچنین برای هر دو طرف زن و مرد استرس‌های خاص خود را نیز دارد زیرا این شکل زندگی بنیان حقوقی نداشته و نظارت‌های اجتماعی روی زن و مرد شدید است. این نوع زندگی پیامدهای مخرب زیادی دارد. مثلاً اینکه اگر فرزندی به دنیا بیاید آینده‌اش چگونه خواهد بود؟ یا آینده دختران در این شیوه زندگی چگونه خواهد بود؟ و هنوز بحث آبروی اجتماعی مطرح هست.

▪ خانواده عرفی :

یکی دیگر از فرآیندهای خانواده ایرانی، عرفی شدن آن است که با بحث سنت‌زدایی هم مرتبط است. نقش مذهب در بسیاری از مناسبات درون‌خانوادگی کاهش پیدا کرده و به جای آن مجموعه وسیعی از آیین‌ها و ارزش‌ها و باورهای عرفی نشسته است. به طورمثال در درون خانواده گسترده سنتی ایرانی، اگر چه همه با هم هم‌زیستی داشته‌اند ولی

معیار محرمیت و نامحرمیت اعضاء رعایت می‌شد. امروزه می‌بینیم که در خانواده هسته‌ای وسعت یافته یا پست‌مدرن، مناسبت‌هایی شکل می‌گیرد که مبنای شرعی ندارد. اگرچه به معنای زیر پا گذاشتن اخلاق و شرعیات به شکل تعمدی نیست؛ اما فضای نامحرم و محرم به خوبی رعایت نمی‌شود مثل دست دادن، تماس‌های بدنی، رقصیدن و ...

یا مثلاً در مورد رعایت اصول شرعی برای مناسبات جنسی، در این مورد هم در بسیاری از مواقع با یک نوع تسامح و تساهل از معیارهای شرع روبرو هستیم؛ مثلاً وقتی دختر و پسری که با هم نامزد می‌کنند بدون اینکه عقد کرده باشند، همان مناسبات همسری را در حد معینی با هم دارند. در عرفی شدن، برخی از آیین‌ها که محتوای مذهبی دارند نادیده گرفته می‌شود و به اندازه حساسیت گذشته روی آن حساسیت وجود ندارد. یا مثلاً در ساختارهای سنتی‌تر علاوه بر مراسم عقد، روحانی، خواندن قرآن و دعا و نیایش کردن در مراسم ازدواج و عروسی انجام می‌شد که همه این‌ها برچیده شده، بخصوص در خانواده‌های متوسط و متوسط به بالا و فقط منحصر در خواندن خطبه عقد شده است و خانواده‌ها دوست دارند که روحانی زودتر خطبه را بخواند و برود. یا در مسئله عرفی بودن، میتوان به سطح بالاتری از رفتار پرداخت؛ به نوعی که می‌توان گفت امروزه مناسبات درون‌خانواده، لزوماً از حمایت‌های مذهبی پیروی نمی‌کند. مثلاً مناسبات افراد با روحانیون در طول مسیر زندگی به طور گسترده کاهش پیدا کرده و فقط منحصر به مناسبت‌های خیلی خاص مثل نذر یا مجلس ترحیم شده است. ارکان مذهب عبارتند از باورها، شخصیت‌های دینی، مکان‌های دینی و مناسک که هر چهار رکن مذهب در خانواده ایرانی عرفی‌تر شده و جایگزین‌های دیگری پیدا کرده است و این عرفی‌شدن در حال گسترش است اگر چه این حرف بدین معنا نیست که جامعه ایران مثل غرب عرفی شده باشد. خانواده غربی به صورت بنیادی عرفی شده است و اساساً برای فرزندآوری لزومی نمی‌بیند که خطبه عقد بخواند در نتیجه ساختار خانواده غربی عرفی شده اما در خانواده ایرانی این‌گونه نیست و هنوز جایی که خانواده هست مسئله مشروعیت فرزندان مهم است و حضور روحانی برای خواندن خطبه عقد مهم است و زیرساخت‌ها هنوز مذهبی هستند اما عرفی شدن هم در یک سطحی بوجود آمده است.^{۲۸}

▪ خانواده‌های بدون سالمند

زندگی در فضای شهری مدرن با دغدغه‌های روزافزون، ساعات کار طولانی، گرانی و زیادی هزینه‌ها در کلانشهر، ترافیک و مسیرهای پرتردد در آنجا و نیز گسترش وسایل ارتباطاتی مانند تلفن، موبایل، نامه‌های الکترونیکی و... ارتباط میان اعضای خانواده را به شدت تحت الشعاع خود قرار داده و از دید و بازدیدهای فامیلی کاسته است. مهمترین جنبه کاهش روابط خویشاوندی شاید کاهش روابط با پدر و مادر در طی سالهای پیری و کهنسالی باشد چراکه این مسئله منجر به شکلگیری شکل جدیدی از خانواده شده و آن عبارت است از خانواده‌های بدون سالمند. خانواده‌هایی که ارتباط خود را با سالمندان نزدیک به حداقل رسانده و آنها را به مرکز نگه داری از سالمندان سپرده و یا مکانی مستقل را برای آنها در نظر گرفته که سالمند در آنجا به تنهایی زندگی می‌کند که در این صورت نیز نگه داری از او

معمولا به شخصی خارج از خانواده مانند پرستار سپرده می‌شود: ۴ درصد از شهروندان تهرانی اعلام کرده‌اند که در بین بستگان آنها خانواده ای وجود دارد که یکی از اعضای سالخورده را به خانه سالمندان سپرده باشد^{۲۹}.

شاید یکی از مهمترین دلایل شکل گیری خانواده های بدون سالمند، تغییر در شیوه ی اجتماعی شدن نسل جدید، تخصصی شدن امور و سپردن آموزش به نهادهای اجتماعی دیگر و نیز تحول در ارزش پیرسالاری باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده ها در تهران کارکردهای اصلی خانواده را به سازمان‌های دیگر می‌سپرنند اما هنوز هم خانواده ها قادر به کمر راست کردن زیر بار وظایف سنگین خود نیستند. مهمترین این سازمانها عبارتند از سرای سالمندان، مهد کودکها، شرکتهای خدماتی امور منازل و اغذیه فروشیهها^{۳۰}.

در صورتی که اختلاف نظر و سلیقه میان جوانان و سالمندان را کنار بگذاریم ، وجود سالمندان در خانواده و استفاده از تجربیات آنها در مسائل مختلف به خصوص مسائل زناشویی می تواند یکی از دلایل استحکام خانواده های سنتی باشد ؛ و این نعمتی است که خانواده های امروزی از آن محروم می باشند .

▪ خانواده چند رسانه ای

نگاهی به سبک زندگی خانواده ها در فضای شهری و پیوندی که زندگی امروزی با رسانه های جمعی داشته است نشان دهنده ی چند رسانه ای شدن خانواده های امروزی می باشد . امروزه آمارهای رسمی نشان از درگیری بیش از پیش خانواده ها با تکنولوژیهای ارتباطی در ایران دارند به نحوی که در دورافتاده ترین نقاط ایران هم استفاده از اینترنت و ماهواره امری بدیهی به حساب می‌آید اما تفاوتی که مصرف رسانه ای کلانشهرها با سایر نقاط دارد در میزان زمانی است که افراد به استفاده از این رسانه ها اختصاص می‌دهند و نیز اموری که تنها از طریق تکنولوژیهای ارتباطی مانند اینترنت یا موبایل میسر می‌گردد . استفاده از تکنولوژیهای چند رسانه ای به علت سهولتی که در روابط میان فردی ایجاد کرده است تا حدود زیادی مناسبات میان افراد، میان زن و مرد و ساختارهای ارتباطی را دستخوش تغییر قرار داده است. به نظر می‌رسد اولین و اساسی ترین این تغییرات در فضای شهری ما از طریق تلفن همراه ایجاد شده باشد .

" جوانان برای تلفن همراه امکانات معدودی قائل هستند که استفاده از آن را علی رغم هزینه های زیادش برای آنها مشروع و ضروری می‌نماید. آنها در دسترس بودن، سرعت و سهولت برقراری ارتباط، صرفه جویی در زمان، هماهنگی کارها، برقراری اعتماد به نفس را از جمله مهم ترین امکاناتی می‌دانند ما تلفن همراه در اختیار آنها قرار می دهد. تلفن همراه به زعم جوانان منجر به آزادی، انتخاب و استقلال آنها شده و شبکه جدیدی از روابط ممنوعه را بدون نظارت اجتماعی در دسترس آنها قرار می‌دهد بنابراین تلفن همراه به روند فردیت یافتن، استقلال، اجتماعی شدن و لذت بخش

^{۲۹} فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰: ۱۲۳

^{۳۰} علی احمدی، ۱۳۸۹

شدن جوانی در فضای ایران بسیار کمک کرده است^{۳۱} . همچنین اینترنت به عنوان یک نوآوری در فناوری نسبت به تلفن ثابت و همراه مباحث بیشتری را در جامعه شناسی برانگیخته است .

در دو دهه گذشته تعداد شبکه های ماهواره ای به خصوص شبکه های فارسی زبان، با سرعت روز افزونی افزایش یافته است و نتایج نظرسنجی ها و آمارها حکایت از گسترده شدن بهره گیری خانواده های ایرانی از آن است. آمارهای متعدد نشان می دهد که بیش از نیمی از مردم شهر تهران به شبکه های تلویزیونی ماهواره ای دسترسی دارند . مولفه مشترک کانال های پرستقبال ماهواره ای این است که سریال هایی که به زبان فارسی پخش می کنند، غالباً محتوای خانوادگی دارند. کانال های پربیننده ای مثل «فارسی وان»، «جم تی وی»، «من و تو» با هدف تاثیرگذاری غالباً برنامه هایی با محتوای دعواهای خانوادگی، شکست عشقی و خیانت خانوادگی پخش می کنند. شاید بتوان مدعی شد که هدف اصلی این برنامه ها نشانه رفتن ارزش های زناشویی و خانوادگی باشد و نه سرگرم ساختن مخاطبان .

از جمله پیامدهایی که رسانه ها برای خانواده به همراه دارند سرد شدن روابط و عاطفه در بین اعضای خانواده است . گواه این ادعا میانگین گفتگو اعضای خانواده با یکدیگر است . طبق گزارشی « گفتگو در خانواده های ایرانی به ۱۷ دقیقه رسیده است ، یعنی در روز حرفی باقی نمانده است و تلویزیون و ماهواره جایی برای صحبت و دیدار از اقوام نگذاشته است^{۳۲} . »

▪ خانواده مجازی

پدیده خانواده مجازی پس از گسترش و رواج انواع متعدد رسانه های جمعی شکل گرفته است و به معنای خانواده هایی است که برای انجام امور روزانه خود بیش از هر چیز از دنیای مجازی اعم از تلویزیون، ماهواره، اینترنت، خطوط ارتباطی و ... کمک گرفته و بخش زیادی از زمان خود را به طور روزانه صرف استفاده از آنها می کنند. این پدیده مناسبات میان افراد خانواده اعم از همسران، والدین و فرزندان را تحت تاثیر قرار میدهد. این خانواده ها بخش قابل توجهی از دانش و اطلاعات خود را از طریق همین رسانه ها به دست آورده و مایلند زمان خود را بیشتر به آنها اختصاص دهند. رسانه های مجازی بر نحوه زیست افراد در خانواده تاثیر می گذارد. تحقیقات نشان می دهند که استفاده از اینترنت و مصادیق فن آوری های اطلاعاتی زنان را بیشتر در معرض دگرگونی هویت اجتماعی قرار داده و آنها را در فرایند مدرن شدن قرار داده است همچنین باعث گسترش مصرف زنان در حوزه کالاهای مدرن و نوظهور شده است^{۳۳} .

درباره استفاده از اینترنت در شهر تهران باید گفت که ۳۱ درصد از جمعیت مردم تهران بنابه گفته خودشان از اینترنت استفاده می کنند که از این میزان ۲۵ درصد در منزل ، ۴ درصد در محل کار و ۱ درصد در کافی نت از آن بهره

^{۳۱} دکایی، ۱۳۸۸

^{۳۲} ابهری ، ۱۳۸۹ ، هر ساعت ۱۵ طلاق در خانواده های ایرانی اتفاق می افتد . خبر آنلاین

^{۳۳} مقدس و خواجه نوری، ۱۳۸۴

می‌گیرند. نتایج نشان می‌دهد که ۴ درصد از مردم چهار ساعت یا بیشتر را به این کار اختصاص می‌دهند، ۸ درصد از دو تا چهار ساعت و ۸ درصد کمتر از یک ساعت در روز را صرف این کار می‌کنند^{۳۴}.

همچنین خانواده‌های هسته‌ای ایرانی از طریق ارتباطات مجازی همان پیوندهای سنتی را بازتولید می‌کنند اما چون جنس مرادده متفاوت است از کیفیت متفاوتی هم برخوردار است. مثلاً در تمام آیین‌ها و مناسبات، خانواده‌ها به هم تلفن می‌زنند، پیام می‌دهند، چت می‌کنند چه در کشورهای مختلف و یا در یک شهر باشند. این وضعیت جدید خانواده هسته‌ای ایرانی را به صورت بسیار قوی با هم مرتبط می‌کند یعنی آن گسیختگی که ناشی از چند مکانی شدن و فاصله‌های جغرافیایی بوجود می‌آید و یا آن گسیختگی که ناشی از ناتوانی در تحمل همدیگر برای زیستن در یک مکان و ارتباط چهره به چهره به وجود می‌آید به کمک فناوری ارتباطی تحمل‌پذیر می‌شود. نظام خانوادگی ایرانی از یک سو تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته بسیار تضعیف شده یعنی برای افراد روابط چهره به چهره سخت و دشوار شده اما همین افراد به سهولت می‌توانند به راحتی تلفنی حرف بزنند، چت کنند و اس ام اس یا پیامک بفرستند و به مبادله عواطف بپردازند یا در فضاهای مجازی همکاری‌های مختلفی با هم داشته باشند.

خانواده هسته‌ای وسعت یافته ایرانی در فضای پست‌مدرن، در واقع خانواده‌ایست که در پناه این تکنولوژی‌ها بعضی از گذشته‌ها را به صورت شبکه‌ای باز تولید می‌کند و این بازتولید بصورت چهره‌به‌چهره و در قالب حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی نیست. حال فضای متفاوت اجتماعی در حوزه خانواده شکل می‌گیرد و فرآیندهایی که در حوزه فرهنگ تأثیرگذار هستند در خانواده ایرانی دخالت می‌کنند و تأثیرات جدی هم برجای می‌گذارند. یکی از آنها هم تکنولوژی‌های ارتباطی است و این عملاً خانواده‌های هسته‌ای را گسترده می‌کند و فضای مناسبات خویشاوندی خانواده را که تضعیف شده بود به شکل دیگر بازتولید می‌کند و گسترش می‌دهد اما در عین حال اتفاقات دیگری هم در خانواده می‌افتد که در ادامه بیان خواهد شد.

▪ آسیب‌های خانواده‌های مجازی :

استفاده افراد و به خصوص جوانان از اینترنت می‌تواند منجر به تغییر ارزشهای خانوادگی در آنها شده و یا میزان تعهد آنها را به این ارزشها تحت تاثیر قرار دهد هر چه افراد به اینترنت و استفاده از آن وابستگی زیادی پیدا می‌کنند از تعهد آنها به ارزشهای خانوادگی به معنای سنتی آن کمتر میشود زیرا افراد تعاملات، ارتباطات، اطلاعات و دانش خود را از طریق اینترنت به دست می‌آورند و روابط افراد دیگر محدود به ارتباطات خانوادگی و خویشاوندی آنها نیست.

همچنین بسط و گسترش حضور تکنولوژی‌های ارتباطی در میان خانواده‌ها امکان نظارت خانواده را بر اعضاء کم می‌کند. مثلاً دختران یا پسران بدون بیرون رفتن از خانه ارتباط لازم با خارج از خانه دارند.

^{۳۴} فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۹

- ازدواج‌های اینترنتی

یکی دیگر از پیامدهای گسترش شبکه روابط مجازی در خانواده‌ها افزایش میزان ازدواج‌های اینترنتی است که افراد از طریق جستجو در اینترنت و عضویت در شبکه‌ها و سایت‌های دوست یا همسر یابی، شریک زندگی خود را می‌یابند. "آمار دقیقی درباره‌ی ازدواج‌های اینترنتی در ایران وجود ندارد و معمولاً کمتر پیش آمده که افراد شیوه‌ی ازدواج خود را بگویند.... در حال حاضر می‌توان گفت از هر ۱۰۰ مورد ازدواج ۲ ازدواج اینترنتی رخ می‌دهد اما می‌تواند در آینده افزایش یابد". بدیهی است که این پدیده نوظهور مسائل و مشکلات خاص خود را داراست چراکه به تعبیر کاظمی پور "در آشنایی‌های اینترنتی بعید است که افراد بتوانند شناخت پیدا کنند و معمولاً در ابتدا با یکدیگر آشنا می‌شوند و قول و قرارها گذاشته می‌شود و بعد از آن برای پیدا کردن شناخت بر یکدیگر اقدام می‌کنند. در ازدواج‌های اینترنتی این امکان نیز وجود ندارد و غیابی است و فرد شخصیت خود را هر گونه که تمایل داشته باشد به دیگری عرضه می‌کند. در حالی که در گذشته حضور خانواده‌ها و یا معرف‌ها پررنگ بود و معمولاً افرادی که دختر یا پسری را معرفی می‌کردند سعی داشتند تا خانواده‌ها نیز یکدیگر را کاملاً بشناسند"^{۳۵}.

▪ خانواده چند مکانی یا دورزی

چندمکانی شدن و کاهش اهمیت خانه یکی از تحولات مهم خانواده در ایران معاصر است. در چند دهه اخیر مفهوم خانه و مکان برای خانواده دگرگون شده است، اشکال گسترده‌ای از خانواده‌های هسته‌ای و گسترده که زیر یک سقف زندگی نمی‌کنند یا به صورت فصلی و گذرا با هم هستند. مانند خانواده‌هایی که زن و فرزندان در روستا و مرد در شهر مشغول به کار است؛ در اینگونه خانواده‌ها مفهوم خانواده هسته‌ای با تغییر بعد مکان همواره پابرجاست و وسایل ارتباطی متعدد جایگزین بعد مکانی گردیده‌اند. این فاصله جغرافیایی فرصت شکل دادن مناسبات جدید میان افراد خانواده زن و شوهر را از بین می‌برد. که البته این اتفاق فقط در مورد زن و شوهر نیست بلکه در مورد فرزندان هم رخ داده است. چون امروزه می‌بینیم که فرزندان و حتی دختران ازدواج نکرده از پدر و مادر جدا می‌شوند و برای تحصیل یا کار به جاهای دیگر می‌روند. در اینگونه خانواده‌ها می‌بینیم که مفهوم خانواده هسته‌ای تغییر نکرده اما یک بعد آن که زندگی در یک مکان است، تغییر کرده و دیگر خانه معیار خانواده نیست و همین تغییر معنا باعث شکل‌گیری خانواده‌های جدید شده که تا حدودی عمومیت هم پیدا کرده‌اند.

در این نوع خانواده‌ها گرمای مناسبات عاطفی خانواده که از طرق دیدار چهره به چهره و بدنی حاصل می‌شود کاهش پیدا می‌کند و بخش مهمی از کارکرد خانواده که از طریق تماس فیزیکی مثل مهمانی‌ها در خانواده‌های وابسته به مکان به دست می‌آمد کم‌رنگ می‌شود و بنابراین فرزندان برای تامین نیازهای عاطفی و اجتماعی خود بیشتر به شبکه‌های دوستی روی می‌آورند.

آسیب شناسی تغییرات خانواده :

خانواده محل رشد و بالندگی استعدادها و بروز خلاقیت و مهد تربیت انسان‌ها است. همواره پیشرفت و موفقیت ، از آن ملت‌هایی است که در آنها خانواده اساس و بنیان محکم‌تری دارد چرا که اعضای چنین خانواده‌هایی می‌توانند در تحولات جامعه و پیشرفت بشریت نقش مؤثری ایفا کنند و در مقابل ، انحطاط هر قوم و ملت از زمانی آغاز می‌شود که در اساس خانواده‌های آنان سستی رسوخ کرده باشد .

همسو شدن جامعه ایران با تحولات جهان و قدم گذاشتن در راه توسعه و پیشرفت ، موجبات بروز تغییر و تحولات در خانواده‌های ایرانی را فراهم کرده است به گونه‌ای که اکنون خانواده در ایران در مرحله گذار گام نهاده است و در صورتی که این روند ادامه یابد ، با در نظر گرفتن سرنوشت جوامعی که در این مسیر از ایران پیشی گرفته‌اند ، می‌توان گفت که خانواده‌های ایرانی آینده‌ای ناخوشایند را در پیش رو خواهند داشت . آینده‌ای که شاید مجبور باشیم شاهد انحلال و فروپاشی نهاد خانواده در ایران همچون دیگر کشورهای غربی و اروپایی باشیم . در واقع خانواده‌ها با گام نهادن در مرحله گذار ، آسیب‌هایی را تجربه کرده‌اند یا می‌کنند که در صورت عدم برنامه‌ریزی جهت پیشگیری از توسعه آنها و گام برداشتن در راستای رفع این آسیب‌ها ، آینده‌ای که نباید اتفاق خواهد افتاد .

آسیب‌شناسی (**Pathology**) از جمله واژه‌هایی است که بسیاری آن را در مفهومی مترادف با شناسایی کجروی به کار برده‌اند ، در واقع آسیب‌شناسی اجتماعی، علل و عوامل ایجادکننده آسیب‌ها و آفت‌های اجتماعی را مطالعه می‌کند که در مورد خانواده به معنای شناخت عواملی است که سلامت و استحکام خانواده را تهدید می‌کند و ازدواج پایدار و موفق را آسیب‌پذیر می‌سازد . نهاد خانواده ، با توجه به اهداف ، عناصر اصلی و کارکردهای آن ، از جهات و جنبه‌های گوناگونی می‌تواند در معرض آسیب قرار گیرد و به همین نسبت انواع آسیب‌های خانواده ایجاد و شایع شود .

خانواده در جامعه ما در حال تغییر و گذار از سنت به مدرنیته و از گسترده به هسته‌ای است و کارکردهایش هم در حال از دست رفتن است . این کارکردها در جامعه مدرن به دست نهادهایی که در دولت‌های رفاهی و غیر رفاهی ایجاد شدند مثل: مهدکودک‌ها، نهادهای تربیتی، نهادهای آموزشی و تأمین اجتماعی، سپرده شده است.

در جوامع سنتی، الگوی خانواده «گسترده» غلبه دارد؛ زیرا همبستگی طایفه‌ای و قبیله‌ای بسیار مستحکم است و تجمع افراد خانواده علاوه بر مشارکت در امر تولید و کشاورزی، ساز و کاری برای دفاع اجتماعی از خطرات طبیعت و جنگ و تهدیدها به شمار می‌رود . ولی در جوامع معاصر و صنعتی ، بیشتر الگوی خانواده «هسته‌ای» و با جمعیت کم شیوع دارد و ارتباط و روابط خانوادگی در این نوع خانواده بسیار رنگ باخته و آنها از حمایت گسترده فامیل و طایفه کمتر برخوردارند . آنچه مسلم است تغییر شکل خانواده از گسترده به شکل هسته‌ای آن لطمه جدی به خانواده نمی‌زند ، بلکه آنچه به خانواده آسیب می‌زند ، تغییر در مناسبات و روابط است ، هم رابطه درون خانواده و هم رابطه بیرون خانواده . رابطه والدین با هم ، رابطه والدین با فرزندان ، رابطه خانواده با خانواده‌های جدیدی که بوجود می‌آیند . بنابراین تغییر مناسبات باید جدی گرفته شود . مثلاً همان گونه که توضیح داده شد شیوه‌های همسرگزینی در دوران مدرن تغییر کرده است . در جوامع سنتی ، پدر و مادر برای فرزندانشان همسر انتخاب می‌کردند اما امروزه حق جوانان در انتخاب همسر، بسیار زیاد شده و برای دیگران حقی قائل نیستند ؛ و آنگونه که گفته شد این یکی از مصادیق رشد

فردیت گرایی در جامعه و به طور خاص تر در نهاد خانواده است ، به گونه ای که ازدواج یک امر فردی شده است ؛ و همین امر آسیب جدی برای بنیان خانواده دارد . چرا که امروزه جوانان با دخالت ندادن والدین و بزرگترها در انتخاب همسر ، علاوه بر اینکه از به کار بردن تجربیات در انتخاب همسری شایسته محروم می شوند ، بلکه حمایت آنها را نیز هنگام بروز اختلافات زن و شوهری از دست می دهند . مسلماً چنین خانواده هایی در قیاس با خانواده هایی که حمایت بزرگترها را از دست نداده اند زودتر به سوی انحلال و فروپاشی پیش می روند .

مناسبات زن و شوهر هم تغییرات زیادی کرده است . مهمترین تغییر، اختلاط نقش است ؛ در قدیم نقش ها تفکیک شده بود در حالیکه امروزه تفکیک نقش میان زن و شوهر کم رنگ شده و در مقابل شاهد بروز برابری نقش ها در نهاد خانواده می باشیم ، که از منظر آسیب شناسی پیامدهای منفی برای استحکام بنیان خانواده دارد . امروزه زنان در نتیجه افزایش سطح تحصیلات نسبت به حق و حقوق خود آگاه تر شده اند و بنابراین خواستار رعایت این حقوق از جانب مردان می باشند . مصداق این خواستار ، ورود رو به رشد زنان به بازار کار و اشتغال آنها در بیرون از منزل به عنوان یک نیروی مزد بگیر است . این در حالیست که در گذشته کار بیرون از منزل و نان آوری از جمله حقوق مردان به شمار می آمد و زنان از این حق محروم بودند . اما امروزه با احیای این حقوق ، اگر چه خانواده ها از نظر کسب درآمد و سطح رفاه رتبه بهتری نسبت به گذشته دارند اما با مسائل جدیدی رو به رو شده اند که در این باره می توان به ایفای نقش های چند گانه برای زنان و مردان اشاره کرد که در نهایت اختلاط نقش ها و تنش و اضطراب در خانواده را به دنبال خواهد داشت . زنان جدای کسب استقلال و رها شدن از بند وابستگی به همسرانشان ، ناچارند همزمان سه نقش همسری ، مادری و کارمندی را به خوبی ایفا کنند به گونه ای که این نقش ها تداخلی با یکدیگر نداشته باشند . در غیر این صورت خانواده که باید کانون آرامش و عاطفه باشد به محلی برای تنش و اضطراب برای اعضای خانواده تبدیل می شود . در زمانی که زن خانه دار بود و مرد فقط بیرون از منزل و به یک کار مشغول بود فرصتی فراهم می شد تا ارتباطات کلامی اعضای خانواده با یکدیگر بیشتر باشد ، محبت و روابط صمیمی معنا پیدا می کرد ، پدر و مادر فرصت داشتند به تربیت فرزندان بپردازند و با تجارب ارزشمند خود ، فرزندان را راهنمایی کنند . اما امروزه در نتیجه اختلاط نقش میان زن و شوهر خانه نقش اصلی خود را از دست می دهد و به خوابگاهی تبدیل می شود که اعضای آن تنها برای خوابیدن ، غذا خوردن و تماشای برنامه های تلویزیونی گرد یکدیگر جمع می شوند و همه اعضا به نوعی مشکلات و دغدغه های بیرونی را در روابط با اعضا لحاظ می کنند . در چنین شرایطی است که خانواده متزلزل می شود و به محیطی سرد و بی عاطفه تبدیل می گردد .

به علاوه اینکه از دیگر مسائلی که در نتیجه اشتغال زنان در جامعه بروز پیدا کرده است سطح پایین قلمداد شدن نقش مادری و خانه داری است . به گونه ای که خانم های شاغل ، نسبت به خانم هایی که کار نمی کنند احساس برتری دارند . متأسفانه کار کردن و پول درآوردن ارزش شده و بچه داری و خانه داری، ارزش خود را از دست داده است .

راهکاری برای استحکام بنیان خانواده

برای بیان راهکارهای استحکام بنیان خانواده لازم است بدانیم چه انگیزه‌ها، نیاز و کشش‌هایی سبب تشکیل خانواده می‌شود، سپس با محور قرار دادن این عوامل بتوان راهکارهایی را به منظور جلوگیری از گسست و انحلال خانواده ارائه کرد.

پژوهش‌گران بر این عقیده‌اند که انگیزه‌های تشکیل خانواده خود اساسی‌ترین عوامل استحکام و پایداری آن نیز هستند. مثلاً انگیزه جنسی و عاطفی اصلی‌ترین عامل جفت‌طلبی برای موجودات زنده از جمله انسان است. پس تداوم این انگیزه می‌تواند سبب استحکام و پایداری آن نیز باشد. در انسان داشتن فرزند نیز از عوامل اساسی میل به ازدواج به حساب می‌آید. بخصوص در میان خانواده‌هایی که نیاز به نیروی کار و حمایت و دفاع خانواده فرزندان داشته‌اند.

برای انسان‌ها مهم است جایی که پس از کار و تلاش روزانه بتوان در آن آرامش یافت، و احساس تنهایی و سرگردانی نکرد. تأمین امنیت، غذا و نیازهای مادی خویش را نیز در آن جا یافت. اما نیازهای دیگری نیز هستند که در مرتبه بعد قرار دارند، مثل شرایط آداب، رسوم و باورهای خاص اجتماعی که هر کدام از این‌ها در جوامع مختلف کارکرد و تأثیر و انگیزش خاص خود را دارد و افراد را به تشکیل خانواده، همسرگزینی و داشتن فرزند تشویق می‌کنند. پس می‌توان نیاز جنسی، داشتن فرزند، داشتن جایگاه متناسب در جامعه را از عوامل مؤثر در تشکیل و استحکام خانواده دانست.

علاوه بر این عوامل طبیعی و اجتماعی، از عوامل دیگری هم می‌توان یاد کرد که در پاسخگویی به این نیازهای طبیعی و اجتماعی تأثیر دارد و آن عبارت است از باورها و اعتقادات مردم و پایبندی آن‌ها به احکام شرعی و رضای خداوند.

این عوامل در تشکیل و استحکام خانواده نیز بسیار مهم هستند، مانند توصیه به ازدواج، کراهت یا حرمت طلاق، یا توصیه دین به تحمل مشکلات خانواده و وعده پاداش به این افراد، و پاداش برای اصل ازدواج. با همین دیدگاه است که جهان بینی و باورهای یک ملت، بطور عام، و زن و شوهر بطور خاص در تشکیل و پایداری خانواده نقش مهمی دارد. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به راهکارهای زیر اشاره کرد:

۱) کنترل تمایلات جنسی و جهت دهی آن به سمت نظام همسری

گفته شد که از ابتدایی‌ترین عوامل در تشکیل خانواده انگیزه‌های جنسی و عاطفی است. بر همین اساس لازم است تا با کنترل کردن این غریزه و فراهم کردن بستر مناسب برای ارضای آن، بتوان این عامل سرکش را مهار کرد تا شاید شاهد تداوم و پایداری بنیان خانواده در جامعه باشیم.

گسترش تماس جنسی پیش از ازدواج یکی از عوامل ویرانی بنیاد اصل خانواده است. اگر مردم پیش از ازدواج به آسانی بتوانند با جنس مقابل تماس جنسی داشته باشند، دیگر انگیزه تشکیل خانواده به عنوان نیازی ضروری و عاجل او را به سوی تشکیل خانواده نخواهد کشاند. آزادی جنسی نه تنها سبب به عقب افتادن ازدواج و یا بی میلی به آن می‌شود، بلکه زنان و مردان متأهل را نیز تشویق به بی بند و باری می‌کند؛ و سبب گسترش هوس بازی و در نتیجه طلاق می‌شود و بدین طریق بنیان خانواده را متزلزل می‌سازد. این درست همان مسئله‌ای است که جوامع غربی درگیر آن هستند و مهم‌تر اینکه جامعه ایرانی نیز قدم در این راه گذاشته است؛ جامعه‌ای که از مهمترین ویژگی‌های آن

حاکمیت اسلام و آموزه های قرآنی است . می توان گفت کاهش نفوذ مذهب و به دنبال آن رشد آزادی های جنسی منجر به افزایش تعداد زوجیهایی شد که با هم زندگی می کنند و حتی در مواردی دارای فرزند می شوند، بدون این که به عقد قانونی یکدیگر درآیند. این امر سرآغاز تجدید ساختاری اساسی در بنیان خانواده در جوامع به شمار می رود.

اسلام به عنوان دینی که ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی زندگی انسان را مورد توجه جدی خود قرار داده است، به این مسأله عنایت داشته و به دنبال این است که با تدابیری راه تحکیم بنیاد خانواده و اساساً تشکیل خانواده را تسهیل و هموار کرده و راه های انحرافی را سد کند . به همین منظور اسلام این ایده و ارزش را از دو راه دنبال کرده است:

۱- وضع قوانین خاص اجتماعی برای روابط زن و مرد

۲- هشدارهای اخلاقی اعتقادی و تربیت نفوس و تقویت نیروی شناخت و اراده و تقوا در آنان.

این دو عامل که به صورت قوی و نیرومند در آموزه ها و دستورهای اسلام آمده است، سبب می شود که شخص برای تأمین صحیح و سالم نیازهای شبه غریزی خویش تلاش کند و مقدمات تشکیل خانواده را فراهم کند. چه این که تخلف از مرزهای عفاف کیفر شدید الهی را در پی خواهد داشت. در قرآن این موضوع تحت عناوین و رهنمودها و توصیه های خاصی ارائه شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- ضرورت حفظ عفاف و پرهیز از حریم شکنی

۲- بهره گیری از حجاب و عفاف برای حفظ تعادل و تمایل سالم

۳- پاکدامنی از تعهدات اصلی و مهم پیمان دینی

۲) مسدود ساختن راه های انحراف جنسی، به منظور تحکیم روابط همسری

همجنس گرایی یا لواط، که در نظام طبیعت - جز انسان - دیده نشده است و این حکایت از غیرطبیعی بودن این روشها دارد. در تاریخ اروپا بخصوص پس از جنگ جهانی، فرهنگ لیبرالیستی در نهایت به قانونی شدن همجنس بازی منتهی شد و اثر آن نیز بر کبان خانواده از نظر تاریخ دانان و جامعه شناسان بدور نماند . این عامل به شکل کاملاً آشکار بر نرخ ازدواج تأثیر گذار بوده است . اما در مورد جامعه ایرانی به دلیل شرایط خاص فرهنگی ، اعتقادی ، اسلامی این پدیده کم رنگ می باشد .

در آیات قرآنی نیز این عمل مذموم و زشت شمرده شد و تأثیرات مخرب آن بر فروپاشی بنیان خانواده مطرح شده است . و همین گناه بزرگ و عمل خلاف فطرت و مخالفت حکمت زوجیت، سبب فرود آمدن عذاب الهی می شود.

خداوند خطاب به قوم لوط، که آلوده به زشت ترین گناه در روابط جنسی بودند، تذکر می دهد که زنان برای شما آفریده شده است، چرا زنان را رها کرده و دنبال مردان می روید، آنان این تذکر را ناشنیده گرفتند. از این آیات بر می آید که همجنس بازان دوره حضرت لوط نیز از تشکیل خانواده با یک زن سرباز می زدند، و این یعنی تأثیر مخرب همجنس بازی بر اساس خانواده. در نهایت هم خداوند آنان را به کیفر سختی دچار می کند.

«أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ. وَ تَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ. قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ... ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ. وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ.» (شعراء/ ۱۶۵-۱۷۳)

۳) تأکید بر فرزند آوری

فرزند چون وجود مشترک پدر و مادر را در خود دارد، و سرنوشت او برای هر دو مهم است، سبب می‌شود که پدر و مادر با توجه به وجود او، برخی از ناملایمات را تحمل کرده و زود تصمیم به جدایی و فروپاشی خانواده خویش نشوند. وجود فرزند، به طور طبیعی و برای انسانهای سالم از عوامل مهمی است که شخص را به سوی ازدواج می‌کشاند:

«یک نظریه جالب درباره علل ازدواج از طرف جامعه‌شناسی آلمانی مولر لیر در کتاب تحول ازدواج در دوران معاصر اظهار شده است. وی خاطر نشان می‌کند سه عامل افراد را به طرف ازدواج کشانیده است که عبارتند از: نیاز اقتصادی، میل به فرزند و عشق. در خانواده امروز امریکا طلاق نسبتاً فراوان است. قسمت اعظم طلاقها بین زوجهای صورت می‌گیرد که تنها مدت کمی است ازدواج کرده‌اند. گذشته از این در امریکا بیش از نیمی از زنان و شوهرانی که طلاق می‌گیرند و یا طلاق می‌دهند از داشتن فرزند محروم هستند. بر طبق آماري که اداره بیمه زندگی متروپولیتن منتشر ساخته است حد متوسط طلاق بین زوجهای بی فرزند ۳/۱۵ در هزار خانواده است. در میان خانواده هایی که یک فرزند دارند ۶/۱۱ در هزار و در میان خانواده‌هایی که دو فرزند دارند ۶/۷ در هزار و در میان خانواده هایی که بیش از سه فرزند دارند ۶/۴ در هزار است و بطور کلی ۸۵ درصد طلاقها برای زوجهای جاری می‌شود که فرزندان ندارند و یا این که فقط صاحب یک فرزند هستند»^{۳۶}.

علاقه به فرزند به عنوان یک نیاز عاطفی در انسان بسیار شدید است، و در قرآن به این نیاز انسان بارها اشاره شده است. قرآن در مورد حضرت ابراهیم و حضرت زکریا علیهما السلام دعاهای پراحساسی را نسبت به درخواست فرزند مطرح می‌کند و تجلی اوج دوستی فرزند در داستان یعقوب و یوسف علیهما السلام خودش را نشان می‌دهد. در قرآن کریم ترتیب بیان مطالب معنی دار است، به تلویح این مطلب مورد اشاره قرار گرفته است که علاقه به فرزند، می‌تواند پرننگتر از علاقه به خواهر و برادر، حتی والدین باشد.

داشتن فرزند در زندگی می‌تواند عامل استحکام خانواده و رابطه محکم‌تری بین پدر و مادرش باشد. فرزند موجودی است که وجود خارجی و ملموس دارد و می‌تواند خاطر والدین را به خویش معطوف کند و سبب شود که والدین، احساس کنند یک موجود واقعی و محسوس و ملموس آن دو را به هم پیوند می‌دهد.

بنابراین نیاز است که با در نظر گرفتن شرایط جمعیتی جامعه معاصر ایران که به سمت پیرشدن حرکت می‌کند، برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها با محوریت فرزند آوری صورت گیرد؛ که البته این امر (تبلیغ فرزندان آوری و آگاه کردن مردم از شرایط حاد جامعه در صورت ادامه این روند یعنی کنترل و کاهش باروری) شروع شده است. لازم به ذکر است که ابتدا باید به زیر ساخت‌ها توجه کرد و مردم را از آینده فرزندان از نظر آموزشی، بهداشتی، رفاهی و ... مطمئن ساخت.

۴) ارضای نیازهای روحی و عاطفی همسران در خانواده از طریق اعطای محبت توسط همسران

علاوه بر گرایش جنسی و غریزی مرد به زن و زن به مرد، باید از عامل دیگری یاد کرد که فراتر از تمایل جنسی است و می‌توان از آن به عنوان نیاز عاطفی و روحی یاد کرد. انسان که جویای انس و الفت است و در سایه محیط جمعی احساس آرامش روانی دارد، این احساس را به شکل کاملتری در محیط خانواده و در پرتو حضور و الفت همسر تجربه می‌کند.

قرآن از مودت به عنوان نعمت الهی یاد می‌کند که بین زن و مرد برقرار می‌شود: «و جعل بینکم مودة» (روم / ۲۱) محبت می‌تواند خانواده را از خطر اضمحلال حفظ کند، دوستی به این معنی است که طرفین نمی‌خواهند محبوب خود را از دست بدهند، دوری محبوب دشوار و تلخ است. خداوند می‌فرماید دوستی را در اساس خلقت زن و مرد قرار داده‌ایم. پس هر چیزی که محبت را کم کند، خانواده را تهدید می‌کند، بخصوص با آسان‌تر شدن طلاق.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم / ۲۱)

از این کاربردها به خوبی به دست می‌آید که معنای آرامش همان چیزی است که انسان پس از اضطراب، خستگی و نگرانی و یا امنیت پس از خوف و ترس به دست بیاورد. انسان پس از روزی پرکار، دلهره و صرف انرژی، شب را دارد که در آن استراحت می‌کند و این تاریکی آرامش شبانه، بار دیگر نیرو می‌یابد تا روزی دیگر را با امید و نیرو آغاز کند. انسان در میان تلاش و تنهایی، نگرانی و نیاز، خشونت و دلهره‌های زندگی، کسی را با عواطفی زیبا و ژرف دارد که مانند آبی بر آتش، خستگی، دلهره، نگرانی و اضطرابهای او را فرو می‌نشاند. هر گاه همسران این نقش خود را به یاد داشته باشند، خانواده مستحکم باقی خواهد ماند و راه خویش را به سعادت و خوشبختی ادامه خواهد داد.

۵) تقسیم وظایف حقوقی و اجتماعی میان زن و مرد بر اساس اقتضائات طبیعی

کار زنان در بیرون از خانه چند جنبه دارد:

کوچک و حقیر شدن خانه داری، فرزند داری و شوهر داری از نظر زن.

متکی شدن به خود، استقلال اقتصادی زن، و جرأت اقدام به درخواست طلاق.

«امروزه افزایش زنان شاغل در طبقه متوسط (همان طبقه‌ای که در گذشته زنان آن به طور سنتی فاقد «شغل رسمی و درآمدی مستقل» تلقی می‌شدند) پدیده‌ای عمده و نوین است که به بروز تغییراتی مهم در نقش‌های زناشویی و فرزند داری منجر شده است. زنان در تمام سطوح، و به ویژه از نظر اقتصادی، استقلال بیشتری یافته‌اند؛ نتیجه این که در صورت جدایی زن و شوهر، زن مطلقه از استقلال نسبی برخوردار خواهد بود. پی‌آمد چنین وضعی همانا افزایش در تعداد زنان متقاضی طلاق بوده است. نسبت طلاق در میان زنان شاغل و حرفه‌ای تقریباً دو برابر این نسبت در میان جمعیت زنان به طور کلی، بالغ می‌شود. با توجه به گروه بندی اجتماعی - شغلی شوهرها، هر چه که باشد، معلوم می‌شود که نرخ

طلاق برای زوجیهایی که زن نیز شاغل است به مراتب از آنهایی که زن دارای شغل نیست فراتر می‌رود. نسبت (نرخ طلاق در گروه) اول به طور متوسط به چهار برابر (این نرخ در گروه) دوم بالغ می‌گردد^{۳۷}. «

قرآن درباره اشتغال زنان نیز اشاراتی داشته است. خداوند حکیم وظیفه مادری را به طور تکوینی و تشریحی بر عهده زن گذاشته است و این حق را هم به او داده است که به فکر معاش نباشد، مخارج خوراک و پوشاک و نیازهای زندگی او را برعهده مرد گذاشته است. البته باید ذکر کرد که اسلام با کار زن در بیرون از خانه در صورت نیاز، مخالفتی ندارد، در شرایطی حتی کار زن در بیرون از خانه می‌تواند سبب استحکام یک خانواده شود.

اما در اروپا مسایل فرهنگی، مانند آزادی جنسی، همجنس بازی، مسأله مد و لباس و... نیز دست به دست هم دادند و سبب شدند که کار زنان عاملی برای طلاق و فروپاشی بنیان خانواده شود^{۳۸}.

سخن آخر

به طور کلی نهادهای مختلف در هر جامعه متأثر از تحولاتی که در آن جامعه رخ داده است، دستخوش تغییرات می‌شوند. ضروری است که نهادها خود را با شرایط جدید انطباق دهند و در راستای تغییرات حرکت کنند. در غیر این صورت دچار مشکل شده و از ایفای کارکردهای خود باز می‌مانند. جامعه ایران و نهادهای آن نیز از این امر مستثنی نبوده است. همانگونه که شرح داده شده طی چند دهه اخیر خانواده ایرانی، تحولات و دگرگونی‌های متعددی را هم در سطح ساختاری و هم به لحاظ کارکردی تجربه کرده است.

در واقع لازم می‌نماید که هنگام بررسی این دگرگونی‌ها به شرایط حاکم بر جامعه و میزان انطباق خانواده با این شرایط نیز توجه شود. چرا که اگر خانواده‌ها در برابر این انطباق مقاومت کنند، دچار اضمحلال و از هم پاشیدگی می‌شوند. با توجه به آنچه درباره وضعیت خانواده در ایران بیان شد می‌توان گفت عواملی که منجر به این تغییرات شده را می‌توان در سطح کلان و سطح خرد دسته بندی کرد. در سطح کلان باید جامعه و تحولات آن را در نظر داشت و در سطح خرد به افراد به عنوان اعضای خانواده و تحولات آنها اشاره داشت.

عمده ترین و اصلی ترین تحولی که در جامعه ایران در سطح کلان به وقوع پیوسته، گام نهادن در مسیر صنعتی شدن و ورود به دنیای مدرن است؛ که از مصادیق آن می‌توان به ورود وسایل ارتباط جمعی مانند روزنامه، تلویزیون، تلفن، ماهواره و شبکه های اینترنتی و... اشاره کرد. در سطحی خردتر اعضای جامعه متأثر از این جریانات آگاه تر شده، تغییر رفتار و تغییر نگرش می‌دهند. نهادینه شدن این تغییرات در افراد به عنوان اعضای تشکیل دهنده خانواده، در نهایت منجر به تغییرات خانواده می‌شود. تغییرات خانواده و پیامدهای آن به اختصار چنین است:

^{۳۷} سگالن، ۱۳۷۰

^{۳۸} <http://shafaqna.com/persian>

پیامدهای تغییرات خانواده	تغییرات خانواده
کاهش بعد خانوار پیر شدن جمعیت کاهش نیروی فعال و جوان کشور تغییر نقش زنان	کاهش نرخ باروری
تمایل به فرزند کمتر تأخیر در امر ازدواج اهمیت یافتن زندگی مجردی رشد نرخ طلاق عدم دخالت والدین در انتخاب همسر فرزندان رشد خانواده های نومیکن کاهش سرمایه های اجتماعی افراد	رشد فردیت گرایی
رشد خانواده های دموکراتیک کاهش خانواده های پدرسالار آزادی عمل بیشتر زنان و فرزندان عدم پذیرش نظرات والدین توسط فرزندان تزلزل پیوندهای خانوادگی	تغییر ساختار قدرت
افزایش میزان طلاق افزایش میزان طلاق های عاطفی افزایش خانواده های تک والد افزایش آسیب پذیر بودن فرزندان گرایش فرزندان به رفتارهای بزه	از هم گسیختگی پیوندهای زناشویی
افزایش زندگی مجردی جدایی از کانون خانواده رشد فحشا و بی بند و باری افزایش ازدواج های غیرخویشاوندی	بالا رفتن سن ازدواج
تزلزل بنیان خانواده کاهش بعد خانوار کاهش نرخ ازدواج افزایش نرخ طلاق تغییر ساختار قدرت تقویت مهد کودک ها و سرای سالمندان	تغییر جایگاه زنان
افزایش طلاق کاهش حمایت های خانوادگی و خویشاوندی	رشد ازدواج های غیرخویشاوندی

همچنین با مقایسه تحولات خانواده های ایرانی با جوامع غربی اینگونه استنباط می شود که ایران نیز قدم در راه کشورهای غربی نهاده است ، چرا که در اکثر موارد تغییراتی مشابه با شدتی متفاوت را تجربه کرده (تغییر ساختار اقتدار ، کاهش نرخ باروری و بروز خانواده های هسته ای ، خانواده های تک والد ، خانواده های رسانه ای و چند مکانی و ...) و در موارد دیگر آثاری از ظهور این تحولات در خانواده های ایرانی دیده می شود که می توان پیش بینی کرد که در صورت رها کردن جامعه به حال خود ، در آینده ای نه چندان دور شاهد رشد و بروز اشکال خانواده های غربی در ایران نیز باشیم ؛ منظور آن نوع خانواده هایی است که به دلیل شرایط فرهنگی و مذهبی حاکم بر جامعه ، به سان غرب فرصت بروز نداشته اند همچون خانواده های هم بالین ، خانواده های هم جنس گرا و

منابع :

- ۱) ابهری ، ۱۳۸۹ ، هر ساعت ۱۵ طلاق در خانواده های ایرانی اتفاق می افتد . <http://khabaronline.ir>
- ۲) آزاد ارمکی ، تقی و دیگران (۱۳۹۱) ، هم خانگی ؛ پیدایش شکل های جدید خانواده در تهران ، جامعه پژوهی فرهنگی ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، سال سوم ، شماره اول
- ۳) امیدی شهرکی ، مجید (۱۳۸۷) ، نگاهی نو به ازدواج به موقع ، آگاهانه ، آسان و پایدار ، داوود نوری ، طرح پژوهشی ، تهران ، سازمان ملی جوانان
- ۴) ایران محبوب ، جلیل (۱۳۸۵) ، رویکرد جریان زندگی در مطالعه ازدواج جوانان در ایران ، مریم مختاری ، فصلنامه علمی - پژوهشی جمعیت
- ۵) بانکی پور فرد ، امیرحسین ، آسیب شناسی نهاد خانواده در ایران با تأکید بر وضعیت ازدواج و طلاق ، کتاب اندیشه های راهبردی www.iranwomen.org
- ۶) حاج علی اکبری ، محمد جواد (۱۳۸۷) ، مطلع عشق : گزیده ای از رهنمودهای حضرت آیت الله سید علی خامنه ای به زوج های جوان ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ سیزدهم
- ۷) سلیمی نبی ، امید (۱۳۹۲) ، دخالت خانواده ها هم چنان متهم ردیف اول طلاق ، خبرگزاری تحلیلی ایران (خبر آنلاین) ، ۵ آبان
- ۸) گونه های در حال ظهور خانواده در تهران : www.farhangshenasi.ir
- ۹) خبرگزاری مهر ، ۱۳۸۷ ، قصه ازدواجهای اینترنتی <http://www.mehrnews.com>
- ۱۰) ذکایی ، سعید و وحید ولی زاده ، ۱۳۸۸ ، فرهنگ جوانان و تلفن همراه ، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ، دوره دوم ، شماره ۷ ، پاییز .
- ۱۱) عرفان منش ، ایمان و صادقی فسایی ، سهیلا (۱۳۹۲) ، تحلیل جامعه شناسی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوهای ایرانی اسلامی ، زن در فرهنگ و هنر ، دوره ۵ ، شماره ۱

- ۱۲) علی احمدی، امید، ۱۳۸۹، تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، نشر شهر، تهران.
- ۱۳) فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰، طرح بررسی و سنجش شاخص های فرهنگ عمومی کشور (شاخصهای غیرثبتهی شهر تهران)، چاپ اول، شورای فرهنگ عمومی کشور.
- ۱۴) مقدس، علی اصغر و بیژن خواجه نوری، ۱۳۸۴، جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان، مطالعات زنان، سال سوم، شماره ۷.
- ۱۵) ساموئیل کینگ، جامعه شناسی، ترجمه مشفق همدانی، چاپ ششم، تهران، کتابهای سیمرغ، ۱۳۵۵/ ۱۵۱.
- ۱۶) ۱۰- مارتین سگالن، جامعه شناسی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰/ ۱۸۱.
- ۱۷) جامعه خبری تحلیلی الف ۳۰ آبان ۹۲
- ۱۸) کلهر، سینا (۱۳۹۲)، خانواده ایرانی در خطر انقراض، جامعه خبری تحلیلی الف
- ۱۹) چالش های مهم جمعیتی کشور، [Http://hamshahrionlain.ir](http://hamshahrionlain.ir)
- ۲۰) نتایج سرشماری ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران
- ۲۱) کاظمی پور، وضعیت ازدواج زنان در ایران، انجمن جامعه شناسی: www.isa.org.ir
- ۲۲) سازمان ثبت احوال کشور. آمار رویدادهای حیاتی
- ۲۳) <http://women.tavanir.org.ir>
- ۲۴) www.mashreghnews.ir
- ۲۵) <http://havasi1356.blogfa.com>
- ۲۶) <http://shafaqna.com/persian>

- 27) NIH : national institute on aging: health and aging (۲۰۰۹)
[ww. nia. Nih. gov/health](http://www.nia.nih.gov/health)
- 28) [www. Psychology today.com](http://www.Psychology today.com)
- 29) Human development, a life- span approach.2001
- 30) National institute of population and social security (۲۰۰۷)
- 31) Ww. Ssc.wisc. edu/ nsfh